

سلسله مباحث
امامت و مهدویت

اصناف معدنی

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۷)

اصالت مهدویت

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷ .
عنوان و نام پدیدآور	: اصالت مهدویت / لطف الله صافی گلپایگانی .
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت ۷ .
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۳۰۱ - ۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق .
موضوع	: مهدویت
شناسه افزوده	: مسجد جمکران (قم)
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۶ الف ۲ ص / BP ۲۲۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۹۴۷۳۲

سلسله مباحث امامت و مهدویت



- ◀ نام کتاب: اصالت مهدویت
- ◀ مؤلف: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
- ◀ صفحه‌آرا: امیر سعید سعیدی
- ◀ ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ◀ چاپخانه و شمارگان: سرور / ۵۰۰۰ جلد
- ◀ نوبت و تاریخ چاپ: دوم / پاییز ۱۳۹۰
- ◀ قیمت: ۱۰۰۰ تومان
- ◀ شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۳۰۱ - ۲
- ◀ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ◀ تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۲۵۱
- ◀ قم - صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

نور امید.....	۷
اصالت مهدویت.....	۱۲
۱- اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن.....	۱۴
۲- اصالت مهدویت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.....	۱۷
۳- اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت.....	۲۰
۴- اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتدای آن بر بشارات پیامبران و.....	۲۷
اسرائیلیات.....	۳۴
شناسایی اسرائیلیات.....	۴۰
روشنفکران عوضی و اسرائیلیات.....	۴۱
۵- اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم.....	۴۷
۶- اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر.....	۵۵
۷- اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.....	۵۸
۸- اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات.....	۶۰
معجزات حضرت صاحب الامر <small>علیه السلام</small>	۶۲
انواع معجزات حضرت صاحب الامر <small>علیه السلام</small>	۶۳
۹- اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی.....	۷۷
۱۰- اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و.....	۸۷
نقش مهدویت.....	۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك اللهم يا من مننت على عبادك برسلك وأنبيائك
وأكرمتهم بخلفائك وأوليائك، ونصلي ونسلم على أمين
وحيك وخاتم من بعثته إلى خلقك سيدنا أبي القاسم
محمد وآله الطاهرين. لا سيما الامام المنتظر والولي
الثاني عشر والعدل المشتهر، مولانا الحجّة بن الحسن
المهدي ارواحنا فداه. اللهم صلّ عليه واملأ به الأرض
عدلاً وقسطاً، واجعلنا من أنصاره ومقوية سلطانه.

قال رسول الله ﷺ:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى
يَأْتِيَ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱

رسول خدا ﷺ فرمود:

«اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، هرآینه خدا آن
روز را طولانی فرماید تا بیاید مردی از عترت من که
اسم او اسم من است، پر می‌کند زمین را از قسط
و عدل^۲ چنان‌که پر شده باشد از ظلم و جور».

۱. منتخب الاثر و کتابی دیگر.

۲. راجع به مفهوم قسط و عدل به کتاب عقیده نجات بخش و رساله مفهوم وابستگی
جهان به وجود امام ﷺ مراجعه شود.

نور امید

نور امید همواره درون جان بشر را روشن داشته و او را در برابر حوادث ناگوار پایدار می‌سازد و از گردنه‌ها و فراز و نشیب‌های گوناگون گذرانده، گام به گام در مراحل ترقی و تکامل سیر می‌دهد.

اگر امید نبود، بشر هیچ قدمی را بر نمی‌داشت و هیچ رنج و زحمتی را متحمل نمی‌گشت و به حل این همه مشکلات، و باز کردن این همه گره‌ها و کشف خواص ماده موفق نمی‌شد. هرچه هست از کشاورزی، تولید، صنعت، هنر، علم و مظاهر گوناگون و نتایج روزافزون فعالیت و تلاش بشر، از برکت نور امید است که خواست خدا و سنت الهی این نور را همیشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز عده معدودی همگان شکست‌ها و ناکامی‌ها را با آن قابل جبران می‌دانند و با آن ناراحتی و سستی را از خود دور می‌سازند.

این نور در مواقعی که تاریکی‌ها وجود فرد یا جامعه را فرا می‌گیرد و امواج ابتلا آنها را احاطه می‌نماید و موانع موفقیت‌ها؛ مانند کوه‌ها بر سر راه خودنمایی می‌کنند، ناگهان با یک درخشش پرتوافکن شده، او را از شکست روحی نجات می‌بخشد و همت‌ها را بیدار، عزم‌ها را استوار، مشت‌ها را محکم و تصمیم‌ها را قاطع می‌سازد.

عقیده به مهدویت و انتظار ظهور موعود آخرالزمان، علاوه بر آنکه عقیده به یک واقعیت و عقیده به وعده حتمی و تخلف‌ناپذیر الهی است، همین نور امید و آینده‌نگری را مؤکد می‌سازد و از برکاتش این است که منتظران را در راه یاری حق و دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسلیم نشدن در برابر باطل قوت می‌بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر، چنان می‌سازد که نومیدی از فتح و پیروزی در آن مفهومی نداشته باشد. غرب زدگی یا شرق زدگی وقتی چیره می‌شوند که ما از خود و مکتبمان مأیوس شده باشیم و اصالت‌ها و سرمایه‌هایی را که داریم، کارساز ندانیم.

آنان که علیه عقیده مهدویت، تبلیغات سوء و سم پاشی می‌نمایند، می‌خواهند این موضع و سنگر را از مسلمانان بگیرند تا به آسانی مقلد بیگانگان و پذیرای عادات و تلقینات سوء آنان شوند.

تا زمانی که جامعه‌ای اعتماد به نفس خود را از دست ندهد و از خود و مکتبش ناامید نشود، وابستگی فکری به بیگانگان پیدا نخواهد کرد، و اگر هم تحت سلطه سیاسی و نظامی آنها واقع شد، می‌کوشد تا زنجیرهای سلطه بیگانه را پاره کند. اما اگر احساس حقارت کرد، اگر اندیشه و ایمانش شکست خورد، و اگر مکتب و راه دیگران را قوی‌تر و سازنده‌تر از راه و مکتب خود شناخت و آنها را به عنوان الگو انتخاب کرد و ترقی را در تقلید از آنها گمان نمود، خود و ایدئولوژی‌های مکتبی خود را فراموش خواهد کرد.

عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در

معنای خاصش که شیعه به آن معتقد است، این حالات و خودباختگی‌ها را نفی می‌کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می‌نماید. مسلمان اگرچه به ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادی خود را نسبت به دشمن ضعیف‌تر ببیند، هرگز احساس حقارت نمی‌نماید و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی‌کند و خود را برتر از کفار می‌داند که:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

«عزت مخصوص خداوند و رسول او و اهل ایمان است».

به سرمایه‌های ایمانی و اسلامی خود و به وعده‌های الهی اتکا دارد و مرعوب و سست نمی‌شود، که:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲

«سستی نکنید و اندوه‌ناک نشوید؛ زیرا شما بلندمرتبه هستید اگر در ایمان ثابت قدم باشید».

آن غرب‌زدگانی که حاضر نبودند در کارسازی اسلام بیندیشند و تسلط غرب را بر سرزمین‌های اسلامی، امری غیر قابل انکار می‌دانستند و آن چپ‌گرایانی که نیم قرن است با عرضه احزاب و برنامه‌هایی که از مکتب مارکس و لنین تغذیه می‌نمایند، می‌خواستند در زیر پوشش مبارزه با امپریالیزم، راه تسلط نفوذ شوروی را صاف و هموار نمایند.

۱. سوره منافقون، آیه ۸

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

اکنون که می‌بینند اسلام، چنین انقلابی را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت، به وجود آورد، اگر انصاف داشته و خود را به بیگانه نفروخته باشند، می‌فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظیم و بی‌مانندی است. پس از اینکه بتواند با یاری و پشتیبانی از چپ‌گرایان و وابستگان خود، شاه‌خائن را ساقط سازد، مایوس گردیده و از در تملق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمریکا و دیگر دُول غربی از ایران به غارت می‌برند، سهمی هم به آنها بدهد.

این اسلام بود که این رژیم نیرومند را ساقط و استعمار را - به نوعی که در حساب حساب‌گرهای ماهر سیاست نمی‌آمد - طرد و رسوا سازد. اعتقاد به مکتب امامت و مهدویت و نیابت عامه فقها از حضرت مهدی علیه السلام یگانه الهام‌بخش امت مسلمان ایران بود که این مشت محکم را بر دهان یاوه‌گویان و دشمنان اسلام و مبلغان مکتب‌های الحاد و مارکس پرستان و مزدوران و سرمایه‌داران صهیونیسم آمریکا زد.

الهام از مکتب مهدویت بود که مسلمانان انقلابی ما را آماده شهادت کرد تا ده‌ها هزار شهید و جانباز، خون خود را در راه نجات اسلام نثار کرده و اسلام را به این فتح بزرگ نایل نمودند. بدیهی است این انقلاب به پاسداری افراد مؤمن و متعهد نیازمند است و اکنون که صدای دعوت اسلام از این مرز و بوم بلند شده، مسؤولیت همه بیشتر از پیش است. جهانیان همه رفتار و سازماندهی ما را زیر نظر گرفته و می‌خواهند به واسطه نظام جدیدی که در ایران برقرار شده، اسلام را از نو بشناسند. اگر ما نتوانیم این انقلاب را به ثمر برسانیم و ویژگی‌های ممتاز اسلام را

به دنیا نشان بدهیم و نعمتی را که به آن سربلند شده‌ایم قدر نشناسیم، و باز هم وابستگی یا خودکامگی نشان بدهیم، به اسلام خیانت کرده و بسیاری را از آن مأیوس خواهیم نمود.

اگر خدای نخواستہ در اثر غفلت انقلابی‌های مسلمان، دیگران بخواهند ما را در عین حالی که از استعمار غرب فاصله می‌گیریم و باید هم فاصله بگیریم، به سوی شرق ببرند و به آنجا وابسته نمایند، یا مکتب‌هایی را که در اصل و بنیان از اقتصاد غیر اسلامی مایه می‌گیرند ترویج کنند، همه خیانت به اسلام است و به نظر من، انحراف از اسلام و برنامه‌های آن، در این موقعیتی که دنیا هم، انقلاب ایران را اسلامی شناخته و منتظر پیاده شدن اسلام در این کشور می‌باشند، از همکاری با ساواک شاه و سیا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد، بهتر نیست. مسؤولیت فوق‌العاده زیاد است، خدا، پیغمبر، ائمه معصومین، ارواح اولیای اسلام، شهدای راه حق، مسلمانان جهان و مردم آزاد دنیا، همه از ما انتظار دارند تا چگونه امتحان بدهیم و چگونه در این مقطع زمانی، به تعهداتی که داریم وفادار بمانیم و پرچم اسلام را به اهتزاز درآوریم.

اکنون هم همه امیدها به افراد مؤمن و مخلص است که غیر از عظمت اسلام و اجرای احکام اسلام هدفی ندارند و شهیدانی را نیز در راه خدا داده‌اند و با مقام و منصب و هیچ اعتباری معاوضه نمی‌کنند. آنها که در برابر زحمات و تلاش‌ها، راه‌پیمایی‌ها، تعطیلی کسب و کار و بازار، به زندان افتادن‌ها، ناراحتی‌ها و بی‌خوابی‌ها، از کسی اجر و مزدی نمی‌خواهند. به آن کشاورزان و کارگران عزیزی که فقط شور

اسلام و عشق به پیاده شدن احکام قرآن، آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و محرومیت‌ها برانگیخت و بالاخره به آنهایی که از صمیم جان یار و وفادار و پشتیبان اسلام هستند و همه چیز را در چهارچوب احکام اسلام می‌خواهند و فریب آنان را که می‌خواهند به نام دلسوزی برای کشاورز و کارگر، راه امت مسلمان را عوض کنند و خود را به مقامات و مناصب برسانند، نمی‌خورند. امید ما به آن افراد آگاهی است که می‌خواهند برای به ثمر رساندن این انقلاب، همگان را جذب و به آن امیدوار سازند، نه آنان که می‌خواهند با گروه‌بندی‌ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود و گروهشان، جامعه و امت اسلام را تجزیه نمایند.

انقلاب اسلامی به این افراد و به اخلاص آنها مدیون است و اکنون هم افرادی با چنین خلوص نیت می‌توانند با الهام از تعالیم اسلام و پیروی از رهنمودهای روحانیت، این انقلاب را در هویت اسلامی‌اش حفظ نمایند و نگذارند با نظریه اسلام منهای روحانیت که خطرناک‌ترین نظریه‌های ضد اسلامی است و نتیجه‌ای جز اسلام منهای اسلام ندارد، اسلام را بکوبند و زمینه بازگشت استعمار را فراهم سازند.

اصالت مهدویت

در رابطه با مطالب بالا و نقش سازنده عقیده به مهدویت، در پاسداری از ایدئولوژی‌های اسلام به وجود آوردن انقلاب اسلامی ایران در کتاب حاضر، اصالت‌های مهدویت از ده جهت به شرح زیر بررسی می‌شود:

- ۱- از جهت معقول بودن امکان آن.
- ۲- از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.
- ۳- از جهت موافقت با فطرت و نوامیس عالم خلقت.
- ۴- از جهت مبتنی بودن آن بر بشارت پیامبران و ادیان آسمانی.
- ۵- از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم.
- ۶- از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر.
- ۷- از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.
- ۸- از جهت معجزات و کرامات.
- ۹- از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی.
- ۱۰- از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید
که ز انفاس خوشش، بوی کسی می آید
از غم و درد مکن ناله و فریاد، که من
زده ام فـالی و فریادرسی می آید
ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس
موسی اینجا به امید قبسی می آید
هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست
هر کس اینجا به امید هوسی می آید
دوست را گر سرِ پرسیدن بیمار غم است
گو بیا خوش که هنوزش نفسی می آید

۱- اصالت مهدویت

از جهت معقول بودن امکان آن

بدیهی است آنچه در بررسی و شناخت یک فکر، اصل و آغاز کار است، معقول بودن و خردپسند بودن آن است. به این معنا که عقل، امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول امکان آن را غیر عقلایی بداند. در تمام مسایل علمی و غیر علمی این قانون جریان دارد که اول باید امکان آن پذیرفته شود و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلاً اگر بخواهیم وقوع "اجتماع نقیضین" و "اجتماع ضدین" یا "ارتفاع نقیضین" یا "مقدم بودن وجود چیزی را بر خودش" بررسی کنیم، باید نخست امکان این مسایل را بپذیریم و الا اگر امکان آن را معقول نشناسیم، سخن از وقوع یا عدم آن به میان آوردن غلط و سفاهت است و بالاخره بر این اساس است که فرضیه‌های علمی مختلف در چگونگی پیدایش جهان، پیدایش زمین، پیدایش حیات، پایان جهان، تحولات کیهانی و صدها مسأله دیگر قابل بحث و بررسی معقول می‌شود. و پس از اینکه این اصل در هر مسأله‌ای جاری شد

اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن ■ ۱۵

و عقل امکان آن را قبول کرد و احتمال آن را رد ننمود، اثبات آن اگرچه وقوعش از راه وحی و اخبار انبیا محسوس نباشد؛ بلکه خبر اشخاص موثق و افرادی که داعی به دروغ گفتن ندارند، عقلایی و صحیح می باشد.

لذا به نقل دیگران، به وجود بسیاری از موجودات کوچک و بزرگ و حوادث جوئی و گذشته و آینده اکتفا می شود. و به اخبار انبیا از وجود ملائکه و عالم غیب و بهشت و جهنم و امور دیگر اعتماد و اطمینان و یقین حاصل می گردد و این روش کاملاً عقلایی و منطقی است و تخلف از آن، خلاف عقل است.

اصالت عقیده به مهدویت از این جهت محتاج به هیچ بیانی نیست؛ زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می کند و هیچ خردمندی آن را رد نمی نماید و اظهار شک و تردید را در آن جایز نمی داند. هرچه بیندیشیم و هر اندیشمندی آنچه بیندیشد، نمی تواند در اصالت مهدویت از این جهت ایرادی بگیرد یا حرفی بزند. همیشه این اصالت برای مسأله مهدویت و ظهور مصلح آخر الزمان، در بین ملل و امم و مسلمین و حتی آنان که به آن معتقد نیستند، مسلم و ثابت بوده است و حتی در بسیاری از عقاید دینی دیگر، امکان آن اگر به ذهن نزدیک تر نباشد، دورتر نیست و لذا از قرن دوم به بعد که بعضی مجادلات و بحث ها در بین مسلمانان رواج گرفت و پیرامون بسیاری از مسایل اسلامی سخن گفته ورد و قبول داشتند، این موضوع اصلاً مورد شبهه

و ایرادی قرار نگرفت؛ چون به هیچ وجه شبهه یا آنچه شبیه شبهه باشد، در آن راه ندارد. پس اصالت مهدویت از این جهت صد در صد معتبر و عقلائی و منطقی است و بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

به حسن خُلق و وفا، کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن، انکار کار ما نرسد

اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی به حسن و ملاححت، به یار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

به دل پذیری نقش نگار ما نرسد

۲- اصالت مهدویت

از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی

پس از اینکه امکان یک موضوع بررسی و پذیرفته گردید، مسأله واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن مطرح می شود؛ زیرا ممکن است یک موضوع، امکان واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن داشته باشد و عقل هم امکان آن را رد نکند؛ اما واقعیت نیافته باشد.

مثلاً ممکن است فلان حادثه بزرگ در دنیا اتفاق افتاده باشد، یا فلان کشتی بزرگ در فلان اقیانوس غرق شده باشد، یا یک انفجار عظیم در خورشید روی داده باشد، اما صورت واقعیت به خود نگرفته باشد؛ زیرا واقعیت یافتن و واقعیت داشتن این حوادث را باید یا مستقیماً ببینیم یا بینندگان و دانشمندان به ما خبر بدهند.

حال پس از بحثی که گذشت، واقعیت داشتن وجود حضرت مهدی - سلام الله علیه - و غیبت آن حضرت و واقعیت یافتن ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت جهانی اسلام و سعادت عمومی و برقرار شدن نظام عدل و سایر اموری که پیامد ظهور و آثار آن است، بررسی می شود.

مطالعه صدها کتاب و بلکه بیشتر و رساله هایی که از یازده قرن پیش

تاکنون در موضوع مهدویت نوشته شده و همچنین بررسی کتاب‌ها و اصولی که از قرن اول هجرت تا حال در رشته‌های مختلف علوم اسلامی تألیف شده، ابتدای این عقیده را بر مبانی صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می‌سازد و چنان این مبانی و مأخذ، مصونیت این عقیده را از هرگونه تشکیک، تضمین و استوار کرده است که حتی در مقام پاسخ‌گویی و ردّ دعوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کردند، کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را ردّ کند؛ بلکه مدعیان دروغ و متمه‌دیان را به واجد نبودن علایم و شرایط و صفاتی که برای حضرت مهدی علیه السلام معلوم شده است، ردّ می‌کردند؛ چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مأخذ محکم اصول و فروع اسلامی می‌دیدند.

در ضمن مباحث آینده، به تفصیل اتکای این عقیده بر معیارهای باوربخش عقلی و مصادر و وثائق اسلامی معلوم خواهد شد، ان شاء الله تعالی.

آفتاب رخ دلدار عیان خواهد شد

صفحة ارض همه امن و امان خواهد شد

آب در جوی جهان باز روان خواهد شد

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

می‌رسد روز خوش و دل شود از غم آزاد
می‌کند عدل خدا ریشه‌ی جور و بیداد
این خرابی که تو بینی همه گردد آباد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد^۱

۱. از اشعار تضمینیه غزل حافظ اثر طبع مرحوم آیت الله والد (آقای آخوند ملا محمد جواد صافی رحمته).

۳- اصالت مهدویت

از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت

خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه جنود "الله" بر جنود "شیطان"، نجات مستضعفان و نابودی مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیا و ادیان، و دوازدهمین اوصیا و خلفای پیغمبر آخر الزمان است.

این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است.

حکومت عدل و نظام الهی، قانون واحد و لغو تبعیضات، برداشته شدن مرزها و آزادی انسانها، برچیده شدن این رژیمها و نظامهای طاغوت پرور، مطلوب بشر است.

کدام انسان است که با این همه مظالم و ستمگریها موافق باشد؟ و کدام انسان است که با صرف این بودجه‌های تسلیحاتی سنگین و کمر شکن که برای حفظ رژیمها و مرزهایی است که در اثر تقسیم دنیا

اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت ■ ۲۱

به مناطق سلطه و نفوذ طاغوت‌ها و حزب‌ها و گروه‌های طاغوتی برقرار شده است، موافق باشد؟ و کدام انسان است که تقسیم ملل دنیا را به غالب و مغلوب و سلطه‌گر و زیر سلطه، و استضعاف‌گر و استضعاف شده و پیشرفته و عقب مانده، و جداناً قبول داشته باشد؟

چرا دسترنج مردم ضعیف و کارگر و کشاورز باید به مصرف تجملات و نگهداری کاخ‌هایی مثل کاخ الیزه، کاخ سفید، کاخ بوکینگهام، کاخ کرملین و هزارها کاخ دیگر برسد؛ در حالی که صدها میلیون بشر از حداقل زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن عادی محروم باشند؟

این کشورگشایی‌ها و این توسعه‌طلبی‌ها که نمونه آن توسعه‌طلبی‌های بی‌حد و حصر آمریکا و شوروی است، تا کی باید ادامه پیدا کند؟ این انسان‌های محروم که در جمهوری‌های روسیه مخصوصاً جمهوری‌های آسیایی آن، حق نفس کشیدن ندارند و صدا و نظرشان در هیچ کجای دنیا منعکس نمی‌شود. در حزب کمونیسم شوروی هضم شده و از حق اندیشیدن ساده محروم هستند، مگر انسان نیستند؟ این آوارگان فلسطین و این مسلمانان که در فلسطین و غزه و سواحل رود اردن و جنوب لبنان زندگی می‌کنند، طبق چه قانون فطرت‌پسند باید مورد این همه جنایات و حشیانه حکومت دست‌نشانده و تحمیلی اسرائیل قرار بگیرند؟ و این پشتیبانی بی‌دریغ آمریکا از این همه ظلم و شرارت و قتل عام کوچک و بزرگ و زن و مرد، چه توجیهی غیر از ماهیت صهیونیستی حکومت آمریکا دارد؟ این مردم مسلمان و محروم عربستان و حرمین شریفین با این

ثروت سرشار و خدادادی آنها که می‌تواند پرجمعیت‌ترین و وسیع‌ترین کشورهای دنیا را آباد و مترقی و بی‌نیاز سازد، چرا باید در فقر و عقب‌ماندگی باقی بمانند و شاهزادگان سعودی و رژیم کثیف وهابی، اموال ملی آنها را به یغما برده و در بانک‌های خارجی و در اختیار بیگانگان و استعمار آمریکا بگذارند، و آنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت و نگهداری نظام وهابی سعودی می‌رسانند؛ در حقیقت در شکل معاملهٔ اسلحه و غیر آن به آمریکا برگردانند؟ و بدتر از همه اینکه این روش‌های ضد اسلامی، خود را پایهٔ اسلام قلمداد کرده و حکومت خود را که برخلاف مبانی حکومت اسلامی است، شرعی و اسلامی معرفی می‌نمایند؟

چرا کارگر و کشاورز در رژیم سرمایه‌داری و سوسیالیستی محکوم به استضعاف است؟ در آن رژیم، در استضعاف راکفلرها و هاریمن‌ها و اناسیس‌ها، و در این رژیم، در استضعاف سازمان‌های کارگری و کشاورزی و حزب؟

فطرت بشر همه اینها را محکوم می‌کند و ندا و نهضتی را که بخواهد به این نظام‌ها پایان دهد و پیامبرگونه و علی وار زمام امور را به دست بگیرد، تأیید می‌نماید.

اگر حکومت واحد جهانی خواست بشر نبود، و اگر این رژیم‌ها و موضع‌گیری‌هایشان در برابر یکدیگر بر وجدان مردم تحمیل نشده بود، سازمان ملل و اندیشه حکومت جهانی و ارتش واحد و قانون واحد به بشر عرضه نمی‌شد، تاکی سربازان یک حکومت، برای دفاع از

یک رژیم در برابر حمله رژیم دیگر، خونشان ریخته شود؟ مثلاً هویت نظام اردن و حکومت‌های بزرگ و کوچکی نظیر آن و ارتش و قوایشان جز حفظ فرمانروایی شخصی مثل ملک حسین یا دیگران چیست؟ آن خونی که در راه حفظ سلطه ملک حسین یا صدام حسین یا امیر کویت و بحرین و سایر شیوخ ریخته شود، در راه چیزی و کسی که ریخته نمی‌شود، راه اسلام و خدا است.

فطرت بشر، آن جان‌بازی و آن خونریزی و آن جنگ و دفاعی را تأیید می‌کند که برای اعتلای کلمه الله و سعادت انسان و پاسداری از حقوق انسان و فی سبیل الله باشد؛ همان که دین فطری اسلام و کتاب اسلام آن را چنین تفسیر و معرفی می‌نماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾؛^۱

«اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند».

پس در راه طاغوت، در راه استقرار دیکتاتوری پهلوی‌ها و آتاتورک‌ها و هیتلرها و کارترها و استالین‌ها جنگ کردن، جنگ با فطرت انسانیت است و اصولاً نه فقط فطرت بشر با این مظاهر نفرت‌انگیز موافق نیست، طبع جهان نیز مطابقت ندارد و عکس العمل‌های آن یا به اصطلاح آثار وضعی این اعمال و نابرابری‌ها، سلب برکات و خیرات است.

پایان یافتن سلطه بر بشر و برقرار شدن حکومت عدل و نظام الهی و لغو این تبعیضات و برداشتن این مرزها، همه مطلوب بشر است و این سازمان ملل مصنوعی و آلت دست ابرقدرت‌ها هم مجاز آن حقیقت است. اگر عدل نباشد و اگر میل فطری بشر به عدل و امنیت و قانون و سازمان‌های احقاق حقوق نباشد، زورمندان و تجاوزگران و سلطه جویان ناچار نمی‌شدند که مقاصد سوء خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری و حفظ امنیت و غیر آن به مردم عرضه کنند و نیازی به اینکه به ظلم و باطل، لباس عدل و حق بپوشانند، نداشتند؛ ولی چون فطرت بشر حق و عدل را می‌خواهد و از باطل و ظلم نفرت دارد، اینان با اسم‌های بی‌مسمی مردم را فریب می‌دهند و حاصل آنکه به قول شاعر:

«این دروغ از راست می‌گیرد فروغ».

بنابراین اجماع ملل و امم بر اینکه پایان جهان، سعادت عمومی است و به دنبال این تاریکی‌ها، روشنایی است و مقاومت در برابر حق، سرانجامش شکست و نابودی است، اصل فطری است که با سنت جهان و حرکت عالم و یا بنیاد جهان که بر حق استوار است، موافق می‌باشند. خدا می‌فرماید که:

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾؛^۱

۱. سوره احقاف، آیه ۳.

اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت ■ ۲۵

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست را جز به حقّ

نیافریدیم».

باید حقّ بیاید و سراسر جهان را بگیرد و باطل از بین برود و معنی:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱

«بگو حقّ آمد و باطل نابود شد، که همانا باطل نابود شدنی

است».

در همه جا و همه رشته‌ها آشکار شود.

در قرآن مجید، در آیات متعدد به این قانون خلل‌ناپذیر تصریح شده

است و آخرین سخنی که در اینجا متذکر می‌شویم، این است که جهان

و جوامع بشری در تحولات مختلف، مراحل را پشت سر می‌گذارد

و از تخلیص‌ها و تصفیه‌های گوناگون عبور می‌کند تا به تصفیه‌نهایی که

به وسیله مهدی آل محمد علیهم‌السلام انجام می‌شود، برسد. در این تصفیه‌ها

و تخلیص‌ها به تدریج آنچه باید ساقط شود، شناخته می‌شود

و نظام‌هایی که باید منحل گردد و روش‌هایی که باید ترک شود، همه

شناسایی می‌شوند، آنچه مضر است، همه مانند کف‌ها و علف‌های

خشک و هرزه‌ای که روی آب‌های سیل آسا که در اثر باریدن باران

جاری می‌شود، ظاهر می‌گردند، از میان می‌روند و سودبخش نمی‌شود.

جوامع بشری همه برای پذیرفتن یک تصفیه‌دامنه دار آماده

می‌گردند و همین که منادی عدل و مبشر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را

شروع آن تحول بزرگ اعلام می‌کند، جز معاندین و آنان که در این تحول باید تصفیه شوند، همه خود را برای انجام آن آماده می‌سازند و از آن استقبال می‌نمایند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ
وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾^۱

«همانا خداوند حق مطلق است و هرچه جز او را بخوانند باطل است و بزرگی شأن، مخصوص ذات پاک خدا است».

حجت قائم که آفتاب جهان است

شمع یقین، رهنمای پیر و جوان است

مهدی آل نبی همان که ز فیضش

کسوت هستی به جسم عالمیان است

رحمت بی‌منتهای خالق یکتا

آنکه درش چون حرم، حریم امان است

قائم بالحق، ظهور غیب الهی

آنکه غیابش نظام غیب و عیان است

طوطی طبعم چو خورده شکر عشقش

شعر بدیعم مثال آب روان است

بر کرم وجود او است راجی و واثق

صافی از آن دم که بر درش چو حسانت^۲

۲. اشعار از مرحوم آیت الله والد رحمته است.

۱. سوره حج، آیه ۶۲.

۴- اصالت مهدویت

از جهت قبول امم وابتنای آن بر بشارات

پیامبران وادیان آسمانی

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود، عصر درخشان و سعادت عمومی و آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکتی را نوید داده‌اند که در آن، نگرانی‌ها و دلهره‌ها و هراس‌ها مرتفع شود و به یمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدایی که به تأییدات الهی مؤید است، در روی زمین، منطقه و شهر و دهستان و دهی باقی نماند؛ مگر آنکه در آن بانگ دل نواز توحید بلند شود و روشنایی یکتاپرستی، تاریکی شرک را زایل سازد و علم و عدل و راستی و امانت چهره جهان آرای خود را بنمایانند و همه جا را منور سازند.

این موعود عزیز برحسب استوارترین و صحیح‌ترین مصادر اسلامی، خلیفه دوازدهم حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت و همنام و هم‌کنیه آن حضرت است و القاب مشهورش در بین مسلمین، "مهدی"، "قائم"، "منتظر"، "صاحب الامر"، "صاحب الزمان" و "بقیة الله" است.

و در زبان‌های دیگر به "گرزاسیه"، "وشینو"، "آرتور"، "مهمید" و نام‌ها و القاب دیگر خوانده شده است.^۱

در کتاب "زند" و کتاب "جاماسب" و کتاب "شاگمونی" و کتاب "جوک" و کتاب "دید" و کتاب "باسک" و کتاب "پاتیکل" و کتاب "دادنگ" و کتاب "صفیای نبی" و کتاب "اشعیا" و کتاب "وحی کودک" و کتاب "حکی نبی" و کتاب "مکاشفات یوحنا لاهوتی" و کتاب "دانیال" و "انجیل متی" و "انجیل لوقا" و "انجیل مرقس"^۲ و کتاب‌ها و الواح دیگر، این بشارات‌ها به عبارات و مضامینی که همه اصالت عقیده مهدویت را تأیید و آن را یک اصل عام مورد قبول همه ملل و امم و انبیا و ادیان معرفی می‌نمایند، آمده است و به بعضی صفات و علایمی که در احادیث و بشارات اسلامی برای این ظهور و صاحب آن؛ حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری علیه السلام بیان شده، اشاره یا صراحت دارند. چون شرح این بشارات، سخن را بسیار طولانی می‌سازد، فقط در اینجا به عنوان تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیا به نمونه‌ای از این بشارات‌ها اشاره می‌نماییم.

آیه شریفه این است:

۱. به کتاب نجم الثاقب و سایر کتاب‌هایی که القاب و نام‌های حضرت مهدی علیه السلام را بر شمرده‌اند مراجعه شود.

در نجم الثاقب بیش از یک صد و هشتاد اسم برای آن حضرت ذکر کرده است.

۲. برای معرفی این کتاب‌ها و بشارات آنها و کتاب‌های دیگر در این موضوع، مراجعه شود به کتاب‌های «انیس الاعلام و بشارات عهدین» و «من ذا» و «لسان الصدق».

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و... وادیان آسمانی ■ ۲۹

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱

که مفاد ظاهر آن این است که:

«و هر آینه ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که البته بندگان صالح
من وارث زمین می گردند».

این آیه از بشارت حتمی الهی خبر می دهد که شایستگان و صالحان،
وارث زمین و صاحب آن می شوند. چون در آیات قبل از این آیه، از
زمین خاصی سخنی به میان نیامده است؛ لذا الف و لام "الارض"، الف
و لام عهد نخواهد بود، و ظاهر این است که مراد تمام زمین است.
بنابراین آیه خبر از روزگاری می دهد که زمین و اداره آن در همه
قاره ها و همه مناطق و معادن آن، در اختیار بندگان شایسته خدا درآید،
چنان که در آیات دیگر نیز همین وعده را فرموده است. مانند آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾^۲

«و خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام
دهند وعده داده که در زمین خلافت دهد...».

و نیز آیه:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

أُمَّةٌ وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^۱

«و اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین ضعیف و ذلیل نگه داشته شده اند منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم».

مراد از "زبور" که این بشارت در آن نوشته شده است، کتاب آسمانی است که بر جناب داود پیغمبر - علی نبینا و آله و علیه السلام - نازل شده است و مراد از «ذکر» چنانکه مفسرین فرموده اند، تورات است. و ممکن است به اعتبار اینکه الف و لام «الذکر» برای جنس باشد، نه برای عهد، مراد از آن مطلق کتاب های آسمانی باشد که پیش از زبور نازل شده اند.

به هر حال بر حسب این آیه، در تورات و زبور، این وعده ذکر شده است. اکنون باید دید این وعده و بشارت در تورات و زبور به چه صورتی آمده است؟!

باید به این نکته توجه داشت که: در تورات و به طور کلی کتب عهد عتیق و جدید، از آنچه بعضی حفظ داشتند، مورد و تجدید استنساخ آن گردید و مخصوصاً در آنچه باقی مانده هم در قسمت هایی که مربوط به بشارت از پیغمبر اسلام ﷺ است، تحریفات و تأویلات و تفسیرهای غیر موجه بسیار کرده و در ترجمه ها غرض ورزی زیادی نموده اند. و انجیل اصل نیز این اناجیل موجود نبوده و اناجیل نیز منحصر در این

۱. سوره قصص، آیه ۵.

چهار انجیل نبوده؛ بلکه بیش از اینها بوده است که از جمله انجیل "برنابا" است که در آن بشارت‌های متعدد به ظهور حضرت خاتم الانبیا ﷺ موجود است و از حیث استواری مضامین و مطالب، طرف قیاس با این اناجیل معروف (انجیل مرقس، متی، لوقا و یوحنا) نیست. با این حال، تورات و انجیل فعلی هم که در دست یهود و نصاری است، حاوی بشارت‌های متعدد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است که علمای بزرگ تورات و انجیل شناس، این موارد را در کتاب‌هایی که به زبان فارسی و عربی و غیره نوشته‌اند، استخراج کرده و در تألیفات خود نوشته‌اند.

و علاوه بر آن، بعضی از بزرگان اهل کتاب؛ مثل "فخر الاسلام" مؤلف کتاب نفیس "انیس الاعلام" و مؤلفات ارزنده دیگر، پس از قبول اسلام پیرامون این موضوع، حق مطلب را در تحقیق و بررسی و اظهار و افشای حق ادا کرده‌اند.

ما در اینجا فقط در رابطه با تفسیر این آیه به بشارتی از تورات و بشارتی از زبور اشاره می‌کنیم.

اما تورات: در پاراش لخلخا (فصل ۱۷ از آیه ۲۰ از سفر تکوین) از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل علیه‌السلام این گونه آمده است:

«ول یثما علی شمعتیخا هینه بیرختی اوتوو هربتی اوتوا

بمادما دشمنعاسار نسیم یولد وان تتیو لغوی کادل»^۱

۱. انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵.

مؤلف "انيس الاعلام" علاوه بر اين متن، متن اين كلمات را از سريانی عتيق و از سريانی جديد و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بيروت (س ۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س ۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می دهد، تا اینجا که می گوید: چون معنی الفاظ را دانستی اکنون گوئیم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل عليه السلام داد، چنان که در "پاراش" مذکور مسطور گشتند، حضرت ابراهیم بعد از استماع بشارت مذکور، ساجداً لله به خاک درافتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل زنده می ماند؛ زیرا زندگانی او نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداوند عالم فرمود: دعای تو را در حق اسماعیل به اجابت رسانیدم، او را برکت داده و کثیر الاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشد از قبیله عرب، از صلب او خواهد بود و او را بزرگ خواهیم گردانید، به سبب اینکه محمد عليه السلام و دوازده امام از اوصیای ایشان را از صلب او پدید خواهیم آورد....

اما زبور داود - علی نبینا و آله و علیه السلام - در ترجمه فارسی زبور ۳۷ از مزامیر داود که چهل آیه است، چنین آمده است:

۹- زیرا که شیران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

۱۰- و حال اندک است که شیر نیست می شود که هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد بود.

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و... وادیان آسمانی ■ ۳۳

۱۱- اما متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.

۱۲- شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می نماید و دندان‌های خویش را بر او می فشارد.

۱۳- خداوند به او متبسم است؛ چون که می بیند که روز او می آید.

۱۴- شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند.

۱۵- شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد.

۱۶- کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است.

۱۷- چون که بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است.

۱۸- خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.

۱۹- زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.

۲۳- زیرا خداوند عدالت را دوست می دارد و مقدسان خود را وا نمی گذارد، ابداً محفوظ می شوند در حالتی که ذریه شریران منقطع است.

۲۹- صدیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند بود.

۳۰- دهان صدیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است.

۳۱- شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید.^۱

چنان که ملاحظه می فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...﴾ منطبق است، چنان که ظاهر این است که مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

علاوه بر این، در مزمور (۲۱) نیز بشاراتی هست که در انیس الاعلام (ج ۷، ص ۳۸۶ و ۳۸۷) متن اصل آن را با ترجمه فارسی آن طبق ترجمه فارسی طبع لندن (۱۸۹۵) آورده است.

اسرائیلیات

برای اینکه دعوت اسلام از وابستگی و التقاط و تحریف و تغییر مصون بماند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امت را بر تمسک به قرآن و عترت وصیت فرمود، امامان و رهبرانی از اهل بیتش که مؤید من عند الله و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسیر قرآن و وصی او می باشند، هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در تمام شؤون امتداد دادند و مرور زمان و علومی که از آنها ظاهر شده و ناتوانی دیگران از حل مشکلات و معضلات علمی نشان داد که این ارجاع و الزام امت در رجوع به آنها، بر اساس واقعیت و صلاحیت و شایستگی آنها بود.

۱. رجوع شود به ترجمه فارسی کتب عهد عتیق دلیم گلن، جلد ۳، ص ۸۵ و ۸۶ طبع ادن برغ سال ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۶۱ هجری.

اگر امت را از خطی که برای آنها معین شده بود، بیرون نمی‌کردند و مسیر رهبری را تغییر نمی‌دادند، به طور مسلم هیچ‌گونه گمراهی و ضلالت و اختلافی برای دین پیشامد نمی‌کرد، مخصوصاً دینی مثل اسلام که خاتم ادیان است و قرن‌ها و شاید هزارها سال و بالاخره تا این زمین و عالم تکلیف باقی است، باید باقی بماند، باید حجتی باشد تا مردم در اموری که در آن اختلاف می‌نمایند یا جاهل هستند و راهنمایی می‌خواهند و به راهنما نیاز دارند، به او رجوع نمایند. مثلاً وقتی در مفاد یک آیه از آیات قرآن مجید، یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال عقلایی باشد، باید در بین امت یک نفر باشد احتمالی را که با واقع مطابق است و مراد از آیه شریفه است، از میان این همه احتمال معین کند. باید یک نفر باشد تا مثلاً حدی را که باید بر سارق جاری شود، معین کند از کجای دست او و چه مقدارش باید قطع شود. و همچنین در موارد دیگر، باید کسی باشد که تفسیرش از کتاب خدا و سنت پیغمبر، حجت و معتبر باشد و بر هر قول و رأی مقدم شود؛ لذا از ابان بن تغلب نقل شده است که فرمود: شیعه آن کسی است که اگر تمام مردم به راهی رفته و در مسأله قولی داشته باشند و علی علیه السلام به راه دیگر رفته و قول دیگری داشته باشد، راه علی علیه السلام و قول او را حق و صحیح می‌داند.^۱

۱. رجال نجاشی، ص ۹، (شرح حال ابان).

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مسیر جریان امور امت را تغییر دادند. سیاستمدارانی که بر امور مسلمین تسلط یافتند و زمام امور را به دست گرفتند، از یک سو خود فاقد صلاحیت علمی بودند و از اینکه بتوانند پاسخ‌گوی مراجعات مردم در مسایل اسلامی باشند عاجز بودند و حتی در اداره امور سیاسی و سازمان‌بخشی و حل و فصل امور، نمی‌توانستند اعمال خود را با موازین شرعی توجیه نمایند و از سوی دیگر، باز بودن در خانه اهل بیت علیهم السلام و شناخته شدن آنها به عنوان یگانه مرجع علمی و هدایتی و پاسخ‌گو به مسایل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان احکام، خلاف سیاست آنها و معارض با حکومتشان بود، از این جهت تصمیم گرفتند به عنوان اینکه قرآن مجید تنها مرجع است، از نقل احادیث و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کرده و عملاً قول و عمل آن حضرت و تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله را از اعتبار ساقط کنند.^۱ با این کار از نقل احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام که در نتیجه منتهی به تزلزل سیاسی و سقوط حکومت آنها می‌شد، جلوگیری می‌کردند. با این وضع در بن بست عجیبی افتاده بودند؛ زیرا از یک سو علم و دانش باب علم پیغمبر، علی علیه السلام را نمی‌توانستند انکار کنند و در بسیاری از موارد به آن اعتراف می‌نمودند و از سوی دیگر، شناخت علی علیه السلام را از اسلام

۱. لذا بازگشت به حدیث و جمع آوری احادیث بعد از یک فترت و فاصله طولانی در بین اهل سنت شروع شد، چون دیدند اسلام منهای اعتبار احادیث از هر جهت ناقص بوده و اسلام نیست، که تفصیل آن را در نوشته‌های دیگر نوشته و توضیح داده‌ام.

و اصالت تعریفات و توجیهاات و ارشادات او را چنان که پیغمبر ﷺ حجت قرار داده و همگان را به پیروی از او مکلف کرده بود، مخفی می کردند و تلاششان بر این بود که به تدریج مکتب اهل بیت ﷺ و شناخت اصیلی که آنان از اسلام داشتند، منزوی شود و نظام اسلام مخصوصاً در سیاست و اموال عمومی و بیت المال دگرگون گردد.

آنان تلاش می کردند سایر صحابه یا حدّ اقل چند تن از مشاهیر آنها را هم طراز علی ﷺ قرار دهند؛ لذا وقتی هم که نقل حدیث آزاد شد و در مقام جمع آوری حدیث برآمدند، از احادیثی که علی ﷺ روایت کرده جز تعداد کمی روایت نکردند، با آن سوابق طولانی و اختصاصی که علی ﷺ با پیغمبر ﷺ داشت که از طفولیتش در آغوش پیغمبر ﷺ پرورش یافت و از نخستین مرتبه‌ای که وحی بر پیغمبر نازل شد با پیغمبر بود، او همان شخصیتی است که رسول الله ﷺ به او فرمود:

«إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ
وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ»^۱

«شما می شنوی آنچه که من می شنوم، و می بینی آنچه که من می بینم، جز اینکه شما پیغمبر نیستی، لیکن وزیر هستی.»

از آن همه سوابق علمی و ارتباط کامل معنوی و روحی او با رسول خدا ﷺ که محتوایش می توانست تمام نیازمندی‌های این امت را تا روز

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.

قیامت مرتفع سازد، اکثریت امت مسلمان؛ بلکه دنیای بشریت را محروم ساختند؛ اما از مثل عایشه که سیاست حکومت‌ها او را به واسطه موضع معارضی که با اهل بیت علیهم‌السلام و شخص شخیص خلیفه منصوص علی علیه‌السلام داشت، با اینکه بر سایر زوجات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برتری نداشت و بلکه با بعضی از آنها مانند ام سلمه در حکمت و فهم و درک مسایل اسلامی و مانند زینب در التزام به اطاعت از دستورات پیغمبر قابل قیاس نبود و از مثل ابوهریره با آن سوابق سوء که کتاب ابوهریره و کتاب شیخ المضیره در معرفی او کافی است، با اینکه یک فرد عادی بیش نبود و مصاحبت عادی او با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر از بیست و یک ماه نمی‌شود، احادیث بسیار روایت کرده‌اند که مورد بحث و سوء ظن محققان اهل سنت واقع شده است.^۱

بدیهی است محققان و کسانی از اهل سنت و شیعه که این مسایل را بررسی کرده و می‌نمایند، می‌فهمند سیاست در ساختن مکتب‌های معارض با مکتب حق اهل بیت علیهم‌السلام که پاسدار اصالت‌ها و ارزش‌های اسلام بوده و هست، چه نقش بزرگ و خطرناکی را ایفا کرده است که ما در اینجا نمی‌خواهیم پیرامون این موضوع سخن را دنبال کنیم.

شرح این هجران و این خون جگر

ایسن زمان بگذار تا وقت دگر

۱. رجوع شود به کتاب «امن الامه» تألیف نگارنده و کتاب «ابوهریره» و کتاب «شیخ المضیره» و کتاب «اضواء علی السنة المحمدية».

یکی از راه‌هایی که برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی مردم پیرامون مسائلی که در قرآن مجید مطرح است؛ مثل مبدأ خلقت، چگونگی آفرینش، تاریخ انبیا، تفسیر آیات متشابه و مسایل دیگری که انتخاب کردند، مراجعه به افرادی از یهود و نصاری بود که وارد اسلام شده بودند. با اینکه حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

«لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَا وَسَعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي»؛

«اگر موسی زنده بود، جز پیروی از من راهی نداشت».

و آنان را در موارد متعددی از مراجعه به احبار یهود که اطلاعات مورد اعتمادی در اختیار نداشتند، نهی فرموده بود و با اینکه نقل احادیثی را که مسلمانان شخصاً از پیغمبر شنیده بودند، ممنوع ساخته بودند، به مثل «کعب الاحبار» مراجعه می‌کردند و به نقلیات بی‌مأخذ و بی‌مصدر آنها اعتماد می‌نمودند. از این جهت بازار خرافات و مسموعات و افسانه‌ها که بسا دروغ خلق الساعه هم بود، رواج یافت و در عصر عمر و عثمان و معاویه، کعب الاحبار یهودی یکی از افراد سرشناسی بود که دستگاه به اصطلاح خلافت به او ارج می‌گذارد و همان طور که عرض کردم، سنت پیغمبر ﷺ را که بلاواسطه نقل می‌شد، کنار گذارده و نقلیات «کعب الاحبار» را از قرن‌ها پیش بدون اینکه واسطه یا مصدر صحیحی در اختیار داشته باشد، قبول می‌کردند. کعب الاحبارها و وهب بن منبه‌ها وارد میدان شدند، و شد آنچه نباید بشود.

در این بین، یگانه نوری که در این تاریکی‌ها از پشت هزاران پرده سیاست و استکبار و استعباد می‌درخشید و اصالت معارف اسلام را تضمین می‌کرد و اسرائیلیاتی را که وارد معارف اسلام کرده بودند، کنار می‌نهاد، نوری بود که از مکتب اهل بیت و مدرسه خاندان رسالت و ولایت پرتو افکن بوده و هست. این مکتب که امتداد مکتب اسلام بود، علی‌رغم تمام فشارها و تحمل تمام محرومیت‌ها و مظلومیت‌ها و استقبال از هرگونه خطر، توانست اسلام اصیل را به مردم برساند و از اینکه یهودیت و نصرانیت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقایق آن را دشوار سازد، جلوگیری نمود. اهل بیت علیهم‌السلام، این منابع یهودی و بیگانه را غیر معتبر اعلام کرده و در شناخت دین هرگونه مأخذی را که به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌پیوندد، باطل شمردند.

اهل انصاف می‌دانند اگر این مکتب و این مدرسه اهل بیت و جهاد و تلاش ائمه علیهم‌السلام و اصحاب و روایات احادیث و علوم آنها نبود، اسلام به عقاید باطل دیگران؛ مخصوصاً خرافات یهود آلوده شده بود و شریعت به گونه‌ای که کعب الاحبارها و ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها و یزیدها و سایر جبابره می‌خواستند، جلوه می‌کرد.

شناسایی اسرائیلیات

با دقت‌ها و موشکافی‌ها و بررسی‌هایی که محدثین بزرگ و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در فرهنگ اسلامی به طور کلی و عموم دارند، شناسایی اسرائیلیات و عقایدی که از این رهگذر وارد اندیشه‌ها

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و... وادیان آسمانی ■ ۴۱

و کتاب‌های اسلامی به خصوص تفسیر و تاریخ شده است، برای آنان که اهل فن هستند، کار دشواری نیست. و به طور کلی اسرائیلیات را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱- تواریخ و اندیشه‌هایی که با عقل و صریح یا ظاهر کتاب و سنت مخالف است و معلوم است نسبت دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است؛ مانند عقاید "مجسمه" و "مجبره" یا نسبت دادن کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیا.

۲- تواریخ و اندیشه‌هایی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال "کعب الاحبار" می‌باشد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بدیهی است این‌گونه نقلیات بی‌اساس و غیر معتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده، به هیچ وجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و بحمدالله کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند، مشخص است.

روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

در بین نویسندگان معاصر اهل سنت، عده‌ای که خود را روشنفکر و متنور می‌شمارند، در برخی از معارف اسلام که با عالم غیب ارتباط دارد، مانند معجزات مادی، مددهای غیبی، اشراط ساعت، علایم قیامت و مسایلی که اصالت قرآنی دارند، تشکیک و تردید نموده؛ بلکه

انکار می نمایند و برای اینکه خود را روشنفکر نشان بدهند، سرمایه‌ای غیر از این اظهارات تردیدآمیز ندارند. آنان می خواهند هرچه می توانند از ارزش غیبی دین بکاهند و مقامات پیامبران و ائمه علیهم السلام را نپذیرند و وحی و نزول ملائکه را در جنگ بدر و حوادث دیگر از این قبیل را به گونه‌ای که مادی‌پسند شود و منکران خدا و قدرت و توانایی او هم قبول کنند، مطرح نمایند و انبیا را رجال ژنی و نابغه قلمداد کنند و با این مقوله و سخنان، در مسایل دین تصرفات و مداخلات ناروای نمایند.

بدیهی است که این روشنفکری نیست؛ بلکه غربزدگی و مادی‌گرایی است که متأسفانه بسیاری در اثر تلقینات سوء و ضعف عقیده و قلت آشنایی با مبانی محکم اسلامی، به آن مبتلا شده‌اند.

این بیماری به نظر ما برای دعوت اسلام و برای عقاید اسلامی بسیار خطرناک است؛ زیرا در پوشش یک سلسله الفاظ مادی‌گرایانه، دین را تحریف و مسخ می نمایند و مردم را از هسته مرکزی دین که ایمان به عالم غیب است، جدا می کنند و در این میان عذر بسیاری از آنها در ردّ یک سلسله حقایق اسرائیلیات است؛ یعنی هرچه را که عقل آنها از فهمش عاجز شود و هرچه را که وقوعش با مبانی مادی بدیع و بعید دیدند، منکر شده و آن را اسرائیلیات می خوانند.

واقعاً جای تعجب است، دیروز و در صدر اسلام با ترویج اسرائیلیات از نشر حقایق اسلامی جلوگیری می کردند، امروز باز ماندگان همان‌ها به اسم ردّ اسرائیلیات حقایق مسلمی را که بر حسب

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و... و ادیان آسمانی ■ ۴۳

قرآن و حدیث معتبر ثابت است، انکار می نمایند و معیار اسرائیلیات بودن یک موضوع را، دور بودن از فهم مادی گرای خود می دانند.

از جمله، همین مسأله مهدویت و علایم آن و نزول عیسی در آخرالزمان است که اخیراً مورد حمله این گروه شده و می خواهند با تهمت اسرائیلیات بودن، اصالت آن را که از هر جهت مسلم است، انکار نمایند.

بدیهی است مسایلی مثل مسأله مهدویت هرگز با این گونه تهمت‌ها خدشه دار نخواهد شد.

به حکم قرآن کریم و وجدان، بشارت به "مصلح" و "منتظر آخرالزمان" در تورات و زبور وجود دارد و مسایل اسلامی دیگر مخصوصاً اموری که پایه و محور دعوت اسلام است، در دعوت انبیای گذشته نیز بوده است و اگر بنا باشد هر چیزی به اسم اینکه مورد قبول اهل کتاب است، ردّ شود، باید این افراد اصل وجود موسی و عیسی را نیز انکار کنند.

سابقه اصل عقیدتی یا حکم فرعی اسلامی در ادیان گذشته و وجود آن در تورات و انجیل فعلی، گواه حقانیت آن است و به اسرائیلیات و آنچه مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام - که مکتب اسلام راستین است - در فرهنگ اسلامی وارد کرده‌اند، ارتباط ندارد. این قرآن است که می فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا
الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ؛^۱

«خدا آیینی که برای مسلمین قرار داد، احکامی است که نوح را
به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به
ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین خدا را برپا
دارید و در دین اختلاف مکنید».

چنان‌که اگر یک امری اصالت اسلامی داشته باشد، نامأنوس بودن آن
موجب صحّت انکار آن و اسرائیلیات بودن آن نیست. "مهدویت" نیز
اصالت اسلامی است و به قرآن و حدیث و اجماع مسلمین استناد دارد
و اعتقاد مسلمانان به آن بر اساس این اصالت‌های اسلامی است که
مسلمان نمی‌تواند آنها را ردّ کند. این مسأله با اسرائیلیات که فاقد
اصالت اسلامی است، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. این سخنان واهی ناشی
از بی‌اطلاعی و ناآگاهی در مسایل اسلامی است.

لذا علمای بزرگ اهل سنت مانند "احمد شاکر" از معاصرین ما که
تخصّصش در فنّ حدیث و شناخت آفات و علل آن مورد قبول عموم
دانشمندان آنها است، در برابر این زمزمه‌های غرب‌زدگان
و مادی‌گرایان و مقلدان "ابن خلدون" به پا خاسته، اصالت اسلامی این
مسایل را اثبات نموده و نادرستی این گمان‌ها را آشکار ساخته و تردید

۱. سوره شوری، آیه ۱۳.

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و... و ادیان آسمانی ■ ۴۵

و انکار در این اندیشه‌های اسلامی را که منتهی به ردّ فرمایش و بشارات حضرت رسول اعظم ﷺ و اعتبار احادیث صحیح و متواتر است، جریمه بزرگ شمرده‌اند.

سلیل ختم رسل، لطف ایزد داور

دلیل کل سبل، نور دیده حیدر

قوام عالم امکان، شه زمین و زمان

محیط کون و مکان، پیشوای دین پرور

غیاث اکبر و اصغر، گشود هر مشکل

پناه مهتر و کِه‌تر، امام نیک سیر

هو الصراط، هو الجنة، هو المیزان

هو النعیم، هو الروضة، هو الکوثر

صفای گلشن توحید و روضه تجرید

بهای باغ جنان و نهال فیض ثمر

وجود او همه خیر است و فعل او همه فیض

نمود او همه نور است و شخص او همه سر

مراد ز آیه نور و غرض ز نجات بخیر

که خیر محض بود در وجود او مضمهر

بزرگوار اماما پناه و ملجأ خلق

تویی غیاث و تویی منجی و تویی یاور

تویی نهال برومند دوحهٔ یس
 تویی خلاصه مقصد ز فاتحات شور
 تویی که از تو شود پر ز عدل و داد جهان
 ستم رود به عدم از تو در همه کشور
 بیا که منتظران را به لب رسید نفس
 بیا و دین خدا را نجات ده ز خطر
 شرر به جان زده بیداد دشمن اسلام
 به جان خصم زن آتش ز تیغ برق شرر
 چه روزها که شد اندر فراق رویت شام
 چه شامها که به امید وصل گشت سحر
 نهم به راه تو تا چند دیدهٔ امید
 نمود صبر من از حد انتظار گذر
 به سر نیامده شام فراق و می ترسم
 که روز من شود از گردش سپهر بسر
 سگی ز خیل سگان تو چون بود «صافی»
 سزا بود که مرانیش هیچگاه ز در^۱

۱. اشعار از مرحوم آیت الله والد علیه الرحمة است.

۵- اصالت مهدویت

از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم

در قرآن مجید آیات متعددی است که دلالت دارند بر پیروزی،
فلاح حزب الله و غلبه سپاه خدا.
مانند این آیات:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱

«همانا حزب خدا پیروزمند است».

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲

«همانا حزب خدا رستگار است».

﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۳

«همانا سپاه ما پیروزند».

چنانکه آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه خدا پیامبران و مؤمنان را
یاری می‌نماید، مثل این آیات:

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۱. سوره مائده، آیه ۵۶.

۳. سوره صافات، آیه ۱۷۳.

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ
الْمَنْصُورُونَ»^۱

«همانا عهد ما درباره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت
گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند».

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ»^۲

«ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می‌دهیم
و روز قیامت هم که گواهان به شهادت برخیزند، به مقامات
بهشتی پاداش می‌دهیم».

بدیهی است این یاری و پیروزی شامل موارد جزئی هم می‌شود؛
مثل مواقف و مشاهد بسیاری که خدای تعالی پیغمبر اسلام ﷺ را
نصرت عطا فرمود، چنان‌که شامل پیروزی به حجّت و برهان و دلیل
و بیان نیز می‌گردد؛ اما معلوم است که مناسب کمال امتنان و لطف خدا،
پیروزی و نصرت مطلق است که در زمینه وجود شرایط انجام خواهد
شد. پیروزی‌های جزئی و محدود نیز در زمینه وجود شرایط حاصل
می‌شود و بالاخره فرد اکمل و مصداق اتم پیروزی و نصرت، پیروزی
و نصرت مطلق بر همه کفار و جنود ابلیسی است که نه حدّ زمانی آن را
به پایانی محدود سازد و نه حدّ زمینی و جغرافیایی آن را مختص به یک
منطقه نماید.

۱. سوره صافات، آیه ۱۷۱ و ۱۷۲. ۲. سوره مؤمن، آیه ۵۱.

اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم ■ ۴۹

بر طبق این آیات، در مقابلهٔ اهل حق با اهل باطل، غلبه نهایی باید با اهل حق باشد و به طور کامل مشمول نصرت الهی شوند. آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه حق پایدار و باقی است و باطل از میان رفتنی است؛ مانند آیه ۱۷ سوره رعد که در آن باطل را به کف روی آب و حق را به آب و باران‌های سودمند تشبیه کرده است. و در سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

«خدای تعالی اراده کرده است که حق را به کلمات خود، حق نماید (آن را اظهار و اعلام و اثبات نماید) و دنبالهٔ کافران را قطع فرماید.»

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه ارادهٔ الهی به این تعلق گرفته و سنتش بر این قرار یافته است که مستضعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند و مستکبران و طاغوتیان نابود گردند.

مثل این دو آیه:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۲

۲. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.

۱. سوره انفال، آیه ۷.

«و ما اراده کردیم که بر مستضعفین در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون و هامان و لشکریانشان و آنچه را که از آن ترسان بودند، بنمایانیم».

بدیهی است این اراده خدا عام بوده و اختصاص به قوم بنی اسرائیل که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده بودند، ندارد؛ بلکه همه مستضعفان مشمول این عنایت الهی هستند و این سنت خدا است، لذا از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت شده است که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى

وَلَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...»^۱

«دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما، منقاد و مطیع و راه ما خواهد شد؛ مانند ناقه سرکش که نسبت به بیچه خود پذیرایی و عطوفت دارد. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«و نريد أن نمنّ على الذين...».

بدیهی است این فرمایش به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد. بعضی آیات نیز دلالت دارند بر اینکه خلافت ارض به مؤمنین

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۲۰۰ و صبحی صالح، کلمات قصار شماره ۲۰۹.

اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم ■ ۵۱

و کسانی که اعمال صالح دارند، خواهد رسید و دینشان که خدا برای آنها پسندیده است، در زمین استقرار خواهد یافت و بیم و ترسشان به امن و استراحت خاطر تبدیل خواهد شد.

مثل این آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱

و آیاتی نیز متضمن این بشارت هستند که اسلام بر سایر ادیان از جهت مایه و دستور و اصول و فروع و احکام و نظامات، به حکم ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ کامل است، از جهت اجرا و عمل و گسترش یافتن در تمام جهان نیز کامل خواهد گشت و خدا آن را اتمام خواهد فرمود، مانند این آیات:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ
نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى
وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲

«کافران می خواهند نور خدا را با نفس تیره خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آنکه نور خدا را به حد اعلای کمال رساند

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره توبه، آیه ۳۲ و ۳۳.

هرچند کافران ناراضی باشند * او ست خدایی که رسولش را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم برتری دهد، هرچند کافران و مشرکان ناراضی باشند».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۱

«او خدایی است که رسول خود را با قرآن و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن، گواهی خدا کافی است».

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾^۲

«کافران می خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کند؛ اما خدا نور خود را تمام و کامل خواهد کرد هرچند کافران خوش ندارند * او است خدایی که رسولش را (برای هدایت مردم و ابلاغ دین) فرستاد...».

این آیات و آیات متعدد دیگر علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند، برحسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث، به تحول بی سابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی اهل بیت و امام منتظر و موعود انجام

۱. سوره فتح، آیه ۲۸.

۲. سوره صف، آیه ۸ و ۹.

خواهد گرفت، تفسیر شده است. تعداد زیادی از این احادیث در کتاب‌های اهل سنت روایت شده، مثل کتاب "شواهد التنزیل" حاکم حسکانی که در آن دویست و ده آیه از آیاتی را که در شأن اهل بیت نازل شده جمع‌آوری کرده و متجاوز از هزار و صد و شصت روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است.^۱

و از جمله محدثین نامدار و علمای بزرگ، سید هاشم بحرانی در جمع‌آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی - سلام الله علیه - است کتابی به نام "المحجة فیما نزل فی القائم الحجة" تألیف کرده است. وی در این کتاب متجاوز از یک صد آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده، ذکر فرموده است.

بنابراین اصالت قرآنی عقیده به مهدویت نیز با توجه به این آیات و دقت در مضامین آنها و کتاب‌های تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده، ثابت و غیر قابل انکار است.

ای از درت بهشت برین کمتر آیتی

کوثر ز خاک مقدم پاکت روایتی

والشمس ز آفتاب جمال تو پرتوی

واللیل از سیاهی مویت کنایتی

۱. این کتاب اخیراً به همت و تحقیق و تعلیق یکی از علمای اعلام در بیروت به طبع رسید.

اعجاز موسوی ز کمال تو شمه‌ای
انفاس عیسوی ز لبان تو آیتی
ای عدل ایزدی فکن از رخ حجاب را
کز عدل و داد نیست اثر جز حکایتی
چشم امید ما به تو ای رحمت خدا است
بر بندگان خاک درت کن عنایتی
ماییم و ظلّ رایت لطف عمیم تو
فردا که هر کسی برود زیر رایتی
گر عاجزم ز مدح تو هرگز شگفت نیست
من ذره و تو مهر سپهر هدایتی^۱

۱. اشعار از مرحوم والدین است.

ع- اصالت مهدویت

از جهت ابتنای آن بر احادیث معتبر و متواتر

اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر احادیث معتبر و متواتر در نهایت وضوح است؛ زیرا کتاب‌های حدیث و صحاح و جوامع و سنن و مسانید و اصول شیعه و اهل سنت که در آنها احادیث مربوط به این موضوع ضبط و روایت شده است، از حدّ احصا و شمارش خارج است و همچنین در کتاب‌های دیگر که در سایر رشته‌های علوم اسلامی تألیف شده، مثل تاریخ و لغت و حدیث و رجال و تراجم و عقاید و کلام و حتی شعر و ادب و شرح قصاید و اشعار معروف، که علمای فنون مختلف به این احادیث استناد کرده و پیرامون شرح و مضامین آنها اظهار نظر نموده‌اند.

از عصر رسالت تا زمان ما، صحابه حضرت رسول اعظم ﷺ و سپس تابعین و تابعین تابعین و سایر طبقات روات، این احادیث را روایت نموده‌اند.

بسیاری از این احادیث بالخصوص و بالانفراد به واسطه شواهد و مؤیداتی که حدیث شناسان ماهر به آن اعتماد دارند، در نهایت

صحّت و اعتبار می‌باشند و به مضمون آنها یقین حاصل می‌شود و علاوه بر این در مسایل مهم مربوط به مهدویت مثل معرفی شخص حضرت مهدی علیه السلام و برنامه‌های مهم انقلابی و اسلامی ایشان، این احادیث در حدّ تواتر و بالاتر می‌باشند؛ یعنی در هر یک از اوصاف معروف و مشهور حضرت مهدی علیه السلام، حدیث و روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آن قدر زیاد است که قطع نظر از مقام وثاقت و صداقت و امانت روایت کنندگان، احتمال تبانی آنها بر دروغ و جعل این احادیث عقلایی نیست.

موضوع مهدویت، خود یک موضوعی است که علما و محدثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث آن صدها کتاب نوشته‌اند که خواننده عزیز می‌تواند برای اینکه تا حدودی از نام کتاب‌های اهل سنت و مؤلفان آنها که احادیث مهدی را روایت کرده‌اند و کتاب‌هایی که در این موضوع به طور مستقل تألیف نموده‌اند و اسامی اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله که بشارات مهدی را از آن حضرت روایت کرده‌اند، آگاه شود، به مقدمه کتاب "نجم الثاقب" مرحوم محدث نوری و کتاب "نوید امن و امان"^۱ و "منتخب الاثر" تألیف نگارنده رجوع فرماید.

۱. «نوید امن و امان» قبلاً کتاب مستقلی بوده، اما بعداً که قرار شد کتاب‌های کوچک و جزوات راجع به امام زمان در دو جلد تحت عنوان امامت و مهدویت جمع آوری شوند لذا کتاب مزبور نیز در همین کتاب آورده شده است.

ای غایب از نظر به منت گر گذر شود
شام بلا و غصه و اندوه سحر شود
ترسم که در فراق تو عمرم به سر شود
عشقت نه سرسری است که از سر به در شود
مهرت نه عارضی است که جای دیگر شود
دیری است من به روی چو ماه تو مایلم
گرچه تو نور پاکی و من مستی از گِلم
من رشته هوای تو ای دوست نگسلم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
باشیر اندرون شد و با جان به در شود
در پرده چند روی فرح ز اکنی نهان
باز آی تا به مرده درآید دیگر روان
از بهر آنکه روی تو می بینم دمی عیان
از هر کنار تیر دعا کرده ام روان
شاید کزین میانه یکی کارگر شود^۱

۱. تضمین غزل حافظ از مرحوم والدین.

۷- اصالت مهدویت

از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت

اهل سنت و شیعه در طی اعصار و مرور قرن‌ها، همه بر این اتفاق داشته و دارند که در آخر الزمان یک نفر از اولاد رسول خدا ﷺ و فرزندان علی و فاطمه علیها السلام که صفات و علاماتش در احادیث مذکور است، در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند، همه او را هم نام و هم کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و ملقب به مهدی معرفی نموده‌اند و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند، سیر این عالم و این جامعه بشری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است، بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهریمنان نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبرین و مفسدین ریشه کن می‌گردند.

همه چشم به راهند. و همه منتظرند.

چنان‌که از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می‌شود، در تمام

اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت ■ ۵۹

اعصار، این یک عقیده عمومی امت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته‌اند و لذا مدعیان دروغین مهدویت را به اینکه واجد صفات و نشانی‌های مهدی موعود نیستند، رد می‌کردند و هرگز در مقام رد آنها، صحت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی‌شدند.

و خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی علیه السلام و برخی از خصوصیات و خصایص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علمای بزرگ اهل سنت هم آن را مورد تصریح و تأکید قرار داده‌اند.^۱

و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنت، "شیخ علی ناصف" در کتاب "غایة المأمول"، همه (سلفا و خلفا) بر این عقیده بوده و هستند. روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک

بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

۱. به کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تألیف نگارنده مراجعه شود.

۸- اصالت مهدویت

از جهت معجزات و کرامات

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾^۱

«همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزه فرستادیم».

معجزات و خوارق عادات در اثبات نبوت انبیا و صدق خبرهایی که از عالم غیب و وحی الهی می دهند، مستندی عام و دلیلی همگانی است که هیچ پیامبری بدون معجزه نبوده است.

راجع به معجزات انبیا و اقسام آن در کتابها توضیحات کافی داده شده و در نوشته‌های این حقیر نیز از جهات متعدد و با توجه به اندیشه‌ها و ارایی که اخیراً مطرح شده، بیانات جالب و مفیدی هست.

در قرآن مجید به این مسأله در آیات متعدد تصریح شده است. مسأله دیگر بعد از قبول معجزات انبیا، معجزاتی است که از ائمه طاهرین علیهم‌السلام صادر است که خواه آنها را معجزه بگویند یا معجزه را فقط بر خوارق عاداتی که از انبیا صادر شده اطلاق کنند و خوارق عاداتی را که از ائمه علیهم‌السلام و دیگر بندگان خاص خدا صادر شده، کرامت بگویند.

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

این نیز یک مسأله واقع شده‌ای است که تواریخ معتبر و روایات مسند و صحیح که از حدّ تواتر خارج است، آن را اثبات نموده است و مثل سایر پدیده‌ها و حوادث، انسان باید آنها را قبول کند؛ چون انکار آنها انکار واقعیات است و با انکار وجود صاحب این کرامات مساوی است، هرچند نمی‌توان معجزات و کرامات انبیا و اولیا را با معلومات تجربی و علل مادی توجیه و تفسیر کرد؛ اما باید واقعیت آنها را که محسوس بشر بوده و هست باور نمود.

ما در همین عصر خودمان، حکایات و جریان‌های مهمی را به چشم خود دیده یا از افراد امین و راستگو شنیده‌ایم که در اثر دعا یا توسّل به یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام و فرزندان آن بزرگواران مثل حضرت زینب و حضرت معصومه علیها‌السلام، بیمارانی که بیماری‌های شدید داشته‌اند شفا یافته و حاجت‌های مهم آنان به اذن خدا برآورده شده است که جز به خرق عادت و کرامت و عنایت غیبی، توجیه آن امکان پذیر نیست.

نه حسی که این معجزات را دیده است، می‌توان به اشتباه متهم کرد و نه نقل‌ها و خبرهایی که این معجزات را خبر می‌دهند، می‌توان به دروغ‌گویی متهم ساخت. بنابراین هیچ‌گونه نقطه ابهام و زمینه ناباوری در وقایعی که به طور خارق عادت اتفاق افتاده و معجزه نامیده می‌شود نیست، غیر از اینکه معجزه و خارق عادت است و ما نمی‌توانیم آن را به علّت مادی مستند کنیم؛ اما این نتوانستن و نداشتن علّت مادی اصل یک پدیده را نفی نمی‌نماید.

معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام

پیرامون معجزات حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - باید دانست که وجود ایشان و خصایص و خصوصیات که از ایشان ظاهر شده و ظاهر خواهد شد، یکی از نمونه‌های بی نظیر قدرت و توانایی خداوند متعال است.

قدرت خداوند در طی دوره‌های مختلف حیات ایشان همواره در تجلی بوده و هست و ثابت می‌کند که فقط نباید به معیارهای مادی تکیه کرد؛ زیرا بیشتر افراد چون پدیده‌ها را با آن می‌سنجند و مسببات و معلولات را پس از اسباب و علل مادی می‌بینند، از خالق اسباب و جاعل علل غافل می‌شوند و شناختشان محدود می‌گردد. این اظهار قدرت‌ها که وجود نبی و ولی مظهر آن می‌شود و حساب‌های مادی را باطل می‌سازد.

بدیهی است مقصود این نیست که فقط خدا با این پدیده‌ها شناخته می‌شود؛ زیرا همان پدیده‌هایی که علل مادی دارند، نیز دلایل قدرت خدا و علم و حکمت او می‌باشند و همه، آیات حق و کلمات حق‌اند؛ اما هر کدام از پدیده‌ها به گونه‌ای معرفت ما را کامل می‌نمایند که در این نوشته مجال شرح این مسایل که با الهیات ارتباط دارد، نیست.

حاصل این است که: وجود امام زمان - ارواحنا فداه - آیت عظمی و کلمه کبرای الهی است و چنان‌که مجموع عالم بدون اینکه نظیری داشته باشد یا بشر سابقه و انسی به غیر آن داشته باشد، آیت و نشانه

منحصر به فرد خدا است که در آن میلیاردها و صد هزاران میلیارد و هرچه رقم و عدد و مافوق آن است، آیت خدا است، وجود امام زمان علیه السلام نیز آیه و کلمه خدا است، اگرچه از بعضی جهات و نواحی منحصر به فرد می باشد، جای تعجب و استبعاد نیست. این قدرت خدا است که ما را به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تنزیه او وامی دارد:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي جَعَلَ أَوْلِيَاءَهُ الْأَدِلَّةَ الْبَاهِرَةَ عَلَيَّ وَجُودِهِ
وَمُظْهِرِينَ لِأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَعِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ وَأَصْطَفَاهُمْ لِغَيْبِهِ
وَأَرْتَضَاهُمْ لِسِرِّهِ وَجَعَلَهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي خَلْقِهِ»^۱

انواع معجزات حضرت صاحب الامر علیه السلام

برای اینکه بررسی و مطالعه معجزات آن حضرت تا حدی آسان باشد، آنها را به ملاحظه زمان صدور آن بر سه نوع تقسیم کرده اند:

اول: معجزات بسیاری است که از آن حضرت، از هنگام ولادت (سال ۲۵۵) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکری (سال ۲۶۰)، ظاهر شد.

دوم: معجزاتی است که پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام تا سال ۳۲۹ - که سال آخر غیبت صغری است - از آن حضرت صادر شده است.

در این دو دوره معجزات بسیاری از حضرت بقیة الله - ارواح

۱. این جملات را خود مؤلف با اقتباس از زیارات مرقوم نموده است.

العالمین له الفداء - ظاهر شد. هر کس بخواهد بر تعدادی از این معجزات که در حدّ تواتر و بالاتر از تواتر است، مطلع شود، مراجعه کند به کتاب مستطاب بحار الانوار (جلد ۱۳) و ترجمه‌های آن و باب ششم کتاب نجم الثاقب محدّث نوری - ایشان علاوه بر معجزاتی که در بحار نقل شده، چهل معجزه که مصادر و مآخذشان در نزد علامه مجلسی نبوده یا از نقل آن غفلت شده است. - از مصادر مشهور و معتبر نقل کرده‌اند که از این مصادر و مآخذ و همچنین مصادری که در اختیار علامه مجلسی بوده و همه یا اکثر آن، هم اکنون در اختیار ما است، قدمت سابقه ضبط این معجزات در کتاب‌هایی که از همان عصر غیبت صغری شروع شد، معلوم می‌شود.

سوم: معجزاتی است که در عصر غیبت کبری؛ یعنی از سال ۳۲۹ تا تاریخ نگارش این رساله، و هنوز نیز ادامه دارد، از آن امام بزرگوار - روحی فداء - صادر شده است.

این معجزات نیز از حدّ تواتر گذشته است به علاوه، بعضی از آنها به تنهایی موجب یقین می‌شود، مانند معجزه‌ای که در شفای اسماعیل هرقلی از آن حضرت ظاهر شد که صاحب "کشف الغمّه" نیز آن را از شمس الدین محمد هرقلی، پسر اسماعیل و گروهی از مردم مورد وثوق نقل کرده است. این ماجرا چنان اهمیت و شهرت یافت که وزیر خلیفه او را احضار کرد و در پیرامون صحّت آن داستان تحقیق نمود و بعد هم "مستنصر بالله" خلیفه عباسی او را به ملاقات با خود خواند،

و معجزات دیگر که در ضمن حکایات شرف یابی‌ها و توسّلات به آن حضرت در باب هفتم "نجم الثاقب" و در جلد ۱۳ "بحار الانوار" و "جنة المأوی" و "کشف الاستار" و "دارالسلام عراقی" و کتاب‌های دیگر روایت شده است و چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است، اکتفا می‌کنیم:

اول: مرحوم عالم جلیل القدر حجة الاسلام و المسلمین آقا امام سده‌ی از اخیار علما و معروف به تقوا و سداد و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل بیت علیهم‌السلام، استاذنا الأعظم آیت الله بروجردی رحمته‌الله بود، پس ایشان را برای تأسیس حوزه علمیّه در باختران (کرمانشاه سابق) و افتتاح مدرسه‌ای که به امر ایشان در آن شهر بنا شد، اعزام فرمود و علاوه بر این شخصاً هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف، در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت الله شیخ محمدکاظم شیرازی -رحمة الله علیه- شرکت داشتیم، سابقه آشنایی و اخلاص داشتم.

حکایت تشرف شیخ محمد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود، برای حقیر نقل کرد و من برای اینکه مدرک کتبی از ایشان داشته باشم، خواهش کردم حکایت را برایم مرقوم فرمایند، آن مرحوم -که خدای تعالی با اجداد طاهرینش محشور فرماید- پذیرفت و حکایت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است، مرقوم داشت که عین الفاظ و عبارات ایشان را در اینجا نقل می‌نمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم. جناب آقای شیخ محمد کوفی که به زهد و تقوا و صلاح بین خواص علما و فضیله نجف اشرف معروف بود، و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود. چون قضیه تشرّف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - از بعض علما شنیده بودم، یک روز جمعه در مدرسه صدر نجف اشرف، در حجره یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرّف را از زبان خودشان بشنوم. آنچه در نظرمان مانده، مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است:

فرمود: با پدرم به مکه معظمه مشرف شدم، فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت به سماوه رسیدیم، استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود، از شخص سنی تا نجف اجاره کردیم؛ چون شتر کندی می کرد و گاهی می خوابید و به زحمت او را بلند می کردیم، پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم، در بین راه چون اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود، شتر همیشه مسافتی عقب می افتاد. به خشونت و درشت گویی مکاری^۱ سنی مبتلا بودم تا اینکه برخوردیم به جایی که گل زیاد بود، شتر خوابید و دیگر هرچه کردیم برنخاست، در اثر تعقیب در بلند کردن، لباس هایم گل آلود شد و فایده

۱. مکاری کسی را می گویند که اسب و استر و الاغ، برای مسافرت کرایه می دهد.

نکرد. ناچار مکاری هم توقف کرد تا لباس هایم را در آبی که آنجا بود، بشویم. من برای برهنه شدن و شستن لباس، از آنها کمی فاصله گرفتم و فوق العاده مضطرب و حیران بودم که عاقبت این کار به کجا می رسد و آن وادی از جهت قُطَاع الطریق هم خطرناک بود. ناچار متوسل شدم به ولیّ عصر - ارواحنا فداه - بیابان همواره تا حدّ بصر احدی پیدا نبود، ناگهان دیدم جوانی نزدیک من پیدا شده که به سیدمهدی پسر سیدحسین کربلایی شباهت داشت (نظرم نیست که فرمود دو نفر بودند یا همان یک نفر و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم: نامت چیست؟

فرمود: سیدمهدی.

عرض کردم: ابن سیدحسین؟

فرمود: نه ابن سیدحسن.

عرض کردم: از کجا می آیی؟

فرمود: از خضیر (چون مقامی در آن بیابان بود به عنوان مقام

خضر علیه السلام، من خیال کردم می فرماید از آن مقام آمدم).

فرمود: چرا اینجا توقف کرده ای؟

شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم. تشریف برد

نزد شتر دیدم تا دست روی سر او گذارد، شتر برخاست ایستاد و آن

حضرت با آن صحبت می فرماید و با انگشت سبابه، طرف چپ

و راست را به شتر نشان می دهد. بعد تشریف آورد نزد من و فرمود:

دیگر چه کار داری؟ عرض کردم: حوایجی دارم؛ ولی فعلاً با این حال اضطراب و نگرانی نمی‌توانم عرض کنم. جایی را معین فرماید تا با حواس جمع مشرف شده عرض کنم. فرمود: مسجد سهله، یک لحظه از نظرم غایب شد. آمدم نزد پدرم گفتم: این شخص که با من صحبت می‌کرد، کدام طرف رفت؟ (می‌خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده‌اند یا نه).

گفتند: احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می‌کند، بیابان پیدا است.

گفتم: سوار شوید برویم.

گفتند: شتر را چه می‌کنی؟

گفتم: امرش با من است.

سوار شدند، من هم سوار شتر شدم، شتر جلو افتاد و به عجله می‌رفت، مسافتی از آنها جلو افتاد. مکاری صدا زد: ما با این سرعت نمی‌توانیم بیاییم. غرض قضیه بر عکس سابق شد، مکاری تعجب‌کنان گفت: چه شد این شتر همان شتر است و راه همان راه؟

گفتم: سرّی است در این امر.

ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد، من باز متحیر شدم که با این آب چه کنیم؟! پس دیدم شتر رفت میان نهر و متصل به طرف راست و چپ می‌رفت. مکاری و پدرم لب آب رسیدند، فریاد زدند: کجا می‌روی غرق می‌شوی، این آب قابل عبور نیست. چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می‌روم و طوری هم نیست، جرأت کردند.

گفتم: از این راهی که شتر می رود به طرف چپ و راست همان طور بیاید. آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم. من متذکر شدم آن وقتی که حضرت انگشت سیابه به طرف راست و چپ حرکت می داد، این آب را اشاره می فرمود.

خلاصه آمدیم، شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین، آنجا منزل کردیم. همه آنها با تعجب از ما می پرسیدند: از کجا می آید؟
گفتیم: از سماوه.

گفتند: پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طرّاده از این آب عبور کند.

و از همه بیشتر مکاری متحیر مانده بود، گفت: بگو بدانم چه سرّی در این کار بود؟

گفتم: من آنجا که شتر خوابید، به امام دوازدهم شیعیان متوسل شدم، آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حلّ نمود (نظرم نیست که گفت: او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه).

غرض، به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف، باز شتر خوابید. سرم را نزدیک گوش او بردم، گفتم: تو مأموری ما را به کوفه برسانی. تا این کلمه را گفتم، برخاست و به راه ادامه داد. در کوفه جلوی خانه زانو به زمین زد. من هم او را نه فروختم و نه کشتم تا مرد. روزها در بیابان کوفه به چرامی رفت و شبها در خانه می خوابید.

بعد به ایشان عرض کردم: در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟

فرمود: بلی. ولی در گفتن شرح او مجاز نیستم. ملتمس دعا هستم.
دوم: معجزه شفا یافتن همسر محترمه عالم جلیل و فاضل بزرگوار،
جناب آقای آقا شیخ محمد متقی همدانی - سلمه الله تعالی - است که از
فضلای همدانی حوزه علمیه قم و به تقوا و طهارت نفس معروف،
و خود این جانب سالها است ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده
می شناسم. چندی پیش این معجزه را شفاهاً و سپس کتباً برای حقیر
مرقوم داشته بودند. چون فراموشم شده که آن نوشته را کجا گذاشته‌ام،
مجدداً از ایشان خواستم و ایشان هم فتوکپی شرحی را که در آخر کتاب
مستطاب نجم الثاقب نوشته‌اند، فرستادند که عین متن آن در اینجا نقل
می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على
محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم وظالميههم ومنكري فضائلهم
ومناقبهم إلى قيام يوم الدين، آمين رب العالمين.

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیة الله فی الارضین حجة بن
الحسن العسکری نموده و توجهی که آن جناب فرمودند، ذکر نمایم؛
چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق
معجزات و خرق عادات.

روز دوشنبه هجدهم ماه صفر سال ۱۳۹۷ حادثه مهمی پیش آمد که
سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود؛ یعنی همسر این جانب
(محمد متقی همدانی) در اثر دو سال غم و اندوه و گریه و زاری از داغ

دو جوان خود که در یک لحظه در کوه‌های شمیران جان سپردند، در این روز مبتلا به سکتة ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم؛ ولی نتیجه‌ای به دست نیامد. تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکتة، شب جمعه تقریباً ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم، پس از تلاوت چند آیه از کلام الله و خواندن دعایی مختصر از دعاهای شب جمعه از خداوند تعالی خواستم که امام زمان حجة بن الحسن - صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین - را مآذون فرماید که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند - تبارک و تعالی - مستقیماً حاجت خود را نخواستم، این بود که تقریباً یک ماه قبل از این حادثه، دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می‌کرد که قصه‌ها و داستان‌های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیة الله - روحی و ارواح العالمین له الفداء - قرار گرفته و مشمول عواطف و احسان آن مولا شده‌اند، را برای او بخوانم، من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم الثاقب حاجی نوری را برای او خواندم. در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر، چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر - علیه سلام الله الملک الاکبر - نشوم، لذا همان طور که در بالا تذکر دادم، حدود ساعت یازده شب به آن بزرگوار متوسل شدم و بیا دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگاه احساس کردم از اطاق پایین که مریض

سکته کرده ما آنجا بود، صدای همهمه می آید. سر و صدا قدری بیشتر شد و ساکت شدند. ساعت پنج و نیم که آن روزها اول اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایین، دیدم صبیبه بزرگم که معمولاً در این وقت در خواب بود، بیدار و غرق در نشاط و سرور است. تا چشمش به من افتاد، گفت: آقا مژده بدهم؟

گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان آمده‌اند.

گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند، گفتم: کی شفا داد؟

گفت: مادرم چهار ساعت بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد؛ چون برای مراقبت مریض دختر و برادرش حاج مهدی و خواهرزاده‌اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیراً از تهران آمده بودند تا مریضه را برای معالجه به تهران ببرند، این سه نفر در اطاق مریض بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه که می‌گفت: برخیزید آقا را بدرقه کنید! برخیزید آقا را بدرقه کنید. می‌بیند تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که چهار روز بود نمی‌توانست حرکت کند، از جا می‌پرد دنبال آقا تا دم در حیاط می‌رود. دخترش که مراقب حال مادر بود، در اثر سر و صدای مادر - که آقا را بدرقه کنید - بیدار شده بود، دنبال مادر تا دم در حیاط می‌رود تا ببیند که مادرش کجا می‌رود، دم درب حیاط مریضه به خود می‌آید؛ ولی نمی‌تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده. از دخترش زهرا می‌پرسد: زهرا! من خواب می‌بینم یا بیدارم؟

دخترش پاسخ می دهد: مادر جان! تو را شفا دادند. آقا کجا بود که می گفתי آقا را بدرقه کنید! ما کسی را ندیدیم؟

مادر می گوید: آقای بزرگواری در زئی اهل علم، سید عالی قدری که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود به بالین من آمد گفت: برخیز خدا تو را شفا داد.

گفتم: نمی توانم برخیزم.

بالحنی تندتر فرمود: شفا یافتی برخیز.

من از مهابت آن بزرگوار برخاستم.

فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن.

و چون خواست از اطاق بیرون رود، من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید، خودم از جا برخاستم و دنبال آقا رفتم.

بحمد الله تعالی پس از این توجه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود یافت و چشم راستش که در اثر سگته غبار آورده بود، برطرف شد. پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت، در همان لحظه گفت: گرسنه ام برای من غذا بیاورید. یک لیوان شیر که در منزل بود، به او دادند. با کمال میل تناول نمود. رنگ رویش به جا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد و ضمناً خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتیسم داشت، از لطف حضرت ﷺ شفا یافت با آنکه اطبا نتوانسته بودند معالجه کنند.

ناگفته نماند: در ایام فاطمیه، مجلسی به عنوان شکرانه این نعمت عظیم در منزل منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود، شفا یافتن او را برایش شرح دادم، دکتر اظهار فرمود: آن مرض سخته که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکه از طریق خرق عادت و اعجاز شفا یابد. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله المعصومین لاسیما امام العصر و ناموس الدهر، قطب دایره امکان، سرور و سالار انس و جان، صاحب زمین و زمان، مالک رقاب جهانیان، حجة بن الحسن العسکری - صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه المعصومین الی قیام یوم الدین - ابن محمد تقی متقی همدانی».

سوم: حکایت بسیار عجیب تشریف عالم جلیل و سید بزرگوار، مرحوم آقا سید حسین حائری است و مرحوم عالم فاضل زاهد، صاحب تألیفات بسیار، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی آن را در کتاب "العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر و الزمان علیه السلام" نقل فرموده و بعضی دیگر از بزرگان و موثقین از او نقل نموده‌اند. چون حکایت مفصل و طولانی است، سفارش می‌شود که علاقه‌مندان به آن کتاب مراجعه نمایند. علامه نهاوندی مذکور صاحب مکاشفه مهمی است که بر عظمت مقام استاد ما مرحوم زعیم عالی قدر آیت الله بروجردی علیه السلام و اینکه مشمول عنایات غیبی و توجهات ائمه علیهم السلام بوده‌اند، دارد، چنانکه در داستان‌های شگفت نیز حکایتی ذکر شده

و دلالت بر این دارد که ایشان به حق دارای مقام نیابت عامه بوده‌اند و همچنین حکایت تشرّف مرحوم فاضل کامل آقا شیخ احمد فقیهی قمی نیز دلالت بر تقدیر از موضع ایشان دارد که از شرح این حکایات چون موجب طولانی شدن کلام می‌شود، خودداری شد.

چهارم: حکایت و معجزه‌ای است که مؤلف "بشارت ظهور" بدون واسطه احدی، آن را نقل نموده است. این حکایت نیز دلالت بر شفای مریضه‌ای در شب مبارک نیمه شعبان دارد که به بیماری صعب‌العلاجی مبتلا بوده که به اطبای حاذق، حتی اطبای خارجی نیز مراجعه کرده بودند، که از معالجه عاجز شده بودند. علاقه‌مندان را به خواندن آن کتاب سفارش می‌کنم، که حتماً این حکایت و معجزه را که از دلایل صحّت مذهب است، مطالعه فرمایند.

پنجم و ششم و هفتم و هشتم: معجزاتی است که در ضمن حکایت ۲۳ و ۳۴ و ۸۳ و ۱۰۸ کتاب "داستان‌های شگفت" عالم و شهید عالی قدر آقای دستغیب شیرازی رحمته‌الله علیه مذکور است.

نهم: عالم عالی مقام آیت الله حائری - دامت برکاته - در کتابی که متضمن وقایع و معجزاتی از ائمه طاهرین علیهم‌السلام و بعضی رؤیاهای صادق است، در ارتباط با موضوع تشرّف به محضر حضرت، بعضی حکایات را نقل کرده‌اند که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام علیه‌السلام است.

دهم: حکایت دیگری که در اینجا به آن اشاره می‌نماییم، حکایت مربوط به مسجدی است که در ابتدای شهر مقدّس قم (جاده تهران) در

سمت چپ کسی که وارد شهر می شود، ساخته شد و به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام نامیده شده است. این حکایت را که خود حقیر بدون واسطه از صاحب آن شنیده‌ام و نوار آن هم موجود است، در پاورقی کتاب "پاسخ به ده پرسش" نقل کرده‌ام. از این گونه حکایات و شواهد و مؤیدات - اگر در مقام پرسش و ضبط برآییم - بسیار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت و مداخله ایشان در امور - در حدی که مصلحت است - دارند.

امید است خداوند متعال توفیق درک این گونه سعادت‌ها را به همه مشتاقان حقیقی و منتظران واقعی عطا فرماید.

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی

سرحلقه جن و انس، سردفتر دانایی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پای

ای پادشه خوبان! داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی

امید وصال تو، یا دوست جوانم کرد

عشق تو مرا فارغ از هر دو جهانم کرد

باز آ که فراق تو بی تاب و توانم کرد

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی^۱

۱. تضمین غزل حافظ از مرحوم آیت الله والد - اعلی الله مقامه - است.

۹- اصالت مهدویت

از جهت اِبتِنای آن بر توحید و یکتاپرستی

هسته مرکزی و محور اصلی تمام مسایل اعتقادی و تربیتی و برنامه‌های سیاسی و انتظامی، ایمان به وحدانیت، یکتایی و یگانگی خداوند متعال است که خالق و رازق و حاکم و مالک کلّ و بی‌نیاز از کلّ است. حقّ تعیین و نصب حاکم، ولیّ، امام، تشریح، فرمان، امر و نهی، تکلیف، الزام و ولایت مطلق بر کلیه امور، مختصّ به او است. هر حاکمیت و ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد، استعلا و طغیان و استبداد است.

قبول و التزام و الزام به نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و مصدر و اعتبار الهی ندارد، خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و سایر امور باشد، پرستش شیطان و شخص و مقام و هیأت و جامعه‌ای است که آن قوانین را وضع کند و وضع این قوانین، اظهار شرکت با خدا و تصرف در شؤون خدا است.

نظامات غیر الهی تحت هر رژیم و نظام که باشد، غیر شرعی بوده و واجب‌الاطاعه نیست، خواه استبدادی باشد یا دموکراسی یا به صورت‌های دیگر.

دعوت همه انبیا برای تحقق حکومت الله در زمین و لغو حکومت‌های دیگر است.

حکومت «الله»، حکومت برای همه است که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبان و منطقه‌ای مطرح نیست و همان‌طور که خدای تعالی حکومت تکوینی دارد، در امور اختیاری و تشریحی نیز کسی که حق حکم و فرمان دارد، خدای تعالی است و هر حکومتی که به غیر اذن خدا و خودسرانه و خارج از محدوده حکومت الهی باشد، حکومت جاهلیت بوده و اصالت ندارد، اگرچه جاهلیت آن در شکل جدید و به اسم دموکراتیک یا سوسیالیست یا جمهوری خلق باشد، نه اکثریت و نه استبداد و نه اشتراکیت، هیچ یک اصالت ندارند و اصالت‌بخش نمی‌باشند. همه چیزها و همه ارتباطات و همه راه‌ها و نظام‌ها اگر اضافه به خدا نداشته باشند، اصالت نداشته و محترم نیستند. فقط او اصل است و همه اصالت‌ها فرع او و قائم به مشیت و اراده او و تبعی و عین تعلق به او می‌باشند.

در موضوع شناختن امام این همه تأکید شده است، که:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ».

هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است (مانند) مردن جاهلیت.

از این روایت معروف استفاده می‌شود که در هر عصری امام و ولی امر منحصر به فرد است. بنابراین اولیای امور متعدد و رهبران منطقه‌ای

و این تعدد حکومت‌ها که در هر گوشه‌ای از جهان، نظامی و در هر منطقه‌ای، فردی یا گروهی استیلا و استعلا دارند و از هر سرزمینی (کوچک یا بزرگ) وطنی ساخته و عالم اسلام را که باید تحت نظام واحد امامت و قانون واحد اسلام باشد، تجزیه کرده و این تفاوت‌های غیر قابل قبول را بین مسلمین ایجاد کرده‌اند که درآمد سرانه یک کشور مسلمان‌نشین شاید بیش از صد برابر یک کشور دیگر باشد، در حالی که کشوری مثل کویت نمی‌داند پول‌های خود را چه کند و در کدام بانک بگذارد، کشوری مثل بنگلادش مردمش به فقر و پریشانی و سختی مبتلا هستند، یا کشوری مثل عربستان به اصطلاح سعودی با آن همه ولخرجی‌های شاهزادگان و درباریان و هابی مسلک آن، پول‌هایشان در بانک‌های خارجی ذخیره و سرمایه استعمار باشد، در حالی که در خود عربستان، اکثریت مردم در فقر و فلاکت به سر می‌برند.

این بدبختی‌ها همه در اثر تسلط حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و تحمیل نظامات غیر اسلامی و متعدد به مسلمین و شرک آنها به حکومت خدا است.

و اگر مسلمانان از همین حدیث الهام بگیرند و نظام واحدی را که امت اسلام باید داشته باشد و رهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است، بشناسند و به سوی این حکومت بروند و این تجزیه‌ها و تفرقه‌ها را محکوم کنند، یقیناً به عزت و عظمتی که خدا به آنها وعده داده است، می‌رسند. امروز در اثر این نظامات متعدد و شناختن امام زمان،

سپاهیان و قوای مسلح مسلمانان در هر نقطه‌ای، به جای پاسداری از توحید و حق و عدالت، نگهبان یکی از طاغوت‌های دست‌نشانده شرق یا غرب می‌باشند و افسران و سربازانی که باید سرباز اسلام و مجاهد فی سبیل الله باشند، سرباز افرادی مثل خود یا بدتر و کمتر از خود شده و از بوالهوسی‌ها و کامرانی‌ها و استبداد این و آن پاسداری می‌نمایند.

در اردن، این سربازان بدبخت، از اعتبار انسانی و اسلامی افتاده و نگهبان قدرت ملک حسین نوکر آمریکا هستند. در عربستان به اصطلاح سعودی نگهبان رژیم منحط و منحرف از اسلام ملک خالد؛ و در مصر پاسدار حکومت تحمیلی و صهیونیسم‌خواه انور سادات؛ و در یمن جنوبی نگهبان حکومت الحاد و دست‌نشانده شوروی؛ و در لیبی پاسدار حکومت مستبد و خارجی و طرفدار ملوک شرق؛ و در عراق نگهبان رژیم خونخوار و ضد انسانی صدام و خلاصه در هر کجا. (غیر از ایران که امیدواریم ارتشش در پرتو قوانین انقلاب به طور اسلامی بازسازی شود) این سربازان که ایده اسلامی ندارند، یا اسیر و فدایی مزدوران روس یا نوکران آمریکا هستند. نظام واحد امامت همه را در یک خط و عمال حکومت خدا و هدف همه را خدا و جهاد همه را فی سبیل الله قرار می‌دهد.^۱

و مطلب دیگر که از این روایت استفاده می‌شود، نقش معرفت امام

۱. به دوران طاغوت و پیش از انقلاب اشاره دارد.

اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی ■ ۸۱

زمان در سرنوشت انسان و عوالم بعد از این دنیای او است که اگر امام را نشناسد، به مردن جاهلیت خواهد مرد. به نظر ما نکته‌ای که در این روایت بسیار مهم است و بسیاری از آن غفلت دارند، این است که چگونه مردن در حال نشناختن امام مساوی است با مردن جاهلیت؟ اما با این توضیحاتی که ما دادیم، معلوم می‌شود این به واسطه ارتباط عقیده به نظام امامت با عقیده به توحید است. نشناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود، نشناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است.

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱

«خدا ولی و متصرف امور و صاحب اختیار مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (دوگانگی‌ها و نظامات مشرکانه و ولایت این و آن) به سوی نور (به سوی حکومت و هدایت خدا و قوانین خدا) خارج می‌سازد».

و در ادامه همین آیه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲

«کسانی که کافر شدند، اولیای آنها (ورهبان و نظامات حاکم

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

بر آنها) طاغوت است که آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها
خارج می‌نمایند».

از این‌گونه آیات معلوم می‌شود: چرا مردن کسی که امام زمان را
نشناسد، مردن جاهلیت است؛ چون نظام امامت، نظام توحید و ولایت
خدا و خلافت از جانب خدا است و تسلیم و تن در دادن به اطاعت از
آن، اطاعت از خدا است. لذا آیه:

﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱.

این‌گونه تفسیر شده است که در ولایت و رهبری، کسی را با امام زمان
شریک قرار ندهد؛ یعنی در کنار او و مقابل او، کسی را واجب‌الاطاعه
ندانند.

اینها معانی بلندی است که باید هرچه بیشتر و گسترده‌تر به ملت
مسلمان، خصوصاً شیعه تفهیم شود تا ابعاد سازنده و انقلابی و انسانی
اسلام را درک کنند و از ذلت تواضع و پرستش در برابر مستکبران
کوچک و بزرگ نجات یابند. باید مسلمان حکومت اسلامی را بشناسد
و خود را فقط در برابر آن مسؤول و متعهد بداند.

این مسأله شناخت نظام و تابعیتی که باید شخص از آن داشته باشد،
در بین مسلمانان غیر شیعه رسماً از اهمیت افتاده و لذا چنان‌که گفتیم،
هر گوشه‌ای نظامی و هر جا حاکمی و سلطانی و امیری بر مردم تحمیل

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

شده و عملاً صدها میلیون مسلمان تسلیم این نظام‌ها شده‌اند و بلکه به همان رسوم کثیف آریامهری سابق در آغاز کارهای رسمی یا نامه‌ای رسمی به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» که شعار اسلام و شعار کسانی است که آزادی انسان را احساس می‌کنند، «بسم سُمُوّ الأمير» یا «بسم جلاله الملك» می‌گویند و بیش از مشرق تا مغرب، از اسلام عزیز و از کرامت انسانیت فاصله می‌گیرند و در بین شیعیان نیز با اینکه مسأله امامت را همان ابتدا از حضرت رسول ﷺ به مفهوم و محتوای اصیل و توحیدی آن شناخته و بعد از رحلت آن حضرت نیز از آن منحرف نشده و در تمام چهارده قرنی که تا امروز بر اسلام گذشته این شیعه بود که به این اصل در بُعد وسیع و عامش متمسک بوده است. با این حال، عملاً به جنبه‌های منفی و مثبت آن - چنان‌که شایسته است - بسیاری از افراد توجه نداشته‌اند.

در جنبه منفی؛ مثلاً نفی حکومت‌های طاغوتی و نظام‌های غیر شرعی حایز اهمیت است که باید همیشه این عقیده از این جهت مورد استفاده باشد و در ابعاد مختلف مثل مبارزات منفی ادامه داشته باشد. و در جنبه مثبت نیز، باید اقدامات و حرکات لازم همیشه برای برقراری این نظام انجام شود که اگرچه برقرار شدن آن در سطح جهانی و در حد کامل و جامع آن، موقوف به حصول شرایط و آمادگی جهان و ظهور امام زمان حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - است؛ اما برقرار کردن آن در سطوح محدودتر به حسب شرایط و امکانات هر زمان

امکان پذیر است و ولایت فقها و نیابت عامه علما آن را قابل عمل و بلکه عملی کرده است.

لذا می بینیم تقریباً در تمام اعصار غیبت و قبل از آن، حکومت‌هایی که زمام امور مسلمین را به غصب و قهر به دست گرفتند و اعمال و روش‌هایی داشتند که هرگز با دعوت اسلام و عدالت اسلام قابل تطبیق و تصحیح نبود، از نظر شیعه حکومت ظلمه خوانده می‌شدند و از یاری و اعانت آنها جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساس اسلام و دفاع از هجوم و تسلط کفار بر آن توقف داشت، خودداری می‌کردند و شیعیان متعهد در امور خود، به فقهای عادل هر عصر رجوع می‌کردند و حتی علاوه بر مالیات‌های رسمی که به دولت‌های غاصب می‌دادند، وجوه شرعی خود را که به آنها تعلق می‌گرفت، به فقها می‌رساندند، که اگرچه در ظاهر تحت رژیم و نظام حکومت جبار بودند؛ اما تابعیت واقعی آنها، تابعیت از نظام امامت بوده و هست.

این از خصایص مذهب شیعه است که در برابر حکومت‌های جائر و غیر مشروع، همواره موضع عدم قبول و همکاری نداشتن داشته است. و این است اثر عقیده به توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خدا؛ و این است معنی ظهور عقیده توحید در برداشت و تلقی موحد از نظام سیاست و حکومت؛ و این است معنای ارتباط و ابتنای نظام جامعه و عقیده به مهدویت، بر توحید و یکتاپرستی که اصالتی از این محکم‌تر و واقعی‌تر نیست. و خلاصه آن مفاد، این دو آیه است:

اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی ■ ۸۵

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۱

«و تو (ای پیامبر) به آنچه خدا به تو فرستاده، میان مردم حکم کن و پیرو خواهش‌های آنان مباش و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده، تقاضای تغییر کنند. پس هرگاه از حکم خدا روی گردانیدند، بدان که خدا می‌خواهد آنها را به عقوبت بعضی از گناهانشان گرفتار سازد، همانا بسیاری از مردم فاسق و بدکارند. آیا باز تقاضای حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود.»

مهدی آل نبی که جان جهان است

حافظ دین حنیف و قطب زمان است

صاحب عصر و قوام عالم امکان

مهتر خوبان و سرور همگان است

۱. سوره مائده، آیه ۴۹ و ۵۰.

بنده خاص خدا به کل وجود است

ز امر حق اندر کفش زمام جهان است

مصلح دنیا و دین امام مظفر

قانع بیداد و قاطع خفقان است

مجلس او طور عاشقان تجلی

مهبط انوار و رشک باغ جنان است

خاتمه دفتر خلافت کبری

والی ملک شهود و کشور جان است

چشمه حیوان اگر طلب کنی ای دل

خاک درش جو که چشمه حیوان است

بنده احسان او کهن و مهینند

تابع فرمان او زمین و زمان است

گرچه به ظاهر ز چشم خلق نهان است

پیش خرد همچو آفتاب عیان است^۱

۱. اشعار از نویسنده کتاب است.

۱۰- اصالت مهدویت

از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت

و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی

در اینکه صدها میلیون مسلمان در جهان زندگی می‌کنند، که تحت تأثیر اسلام و نفوذ معنوی آن قرار دارند و اسلام بخش‌های مهمی از زندگی آنها را فرا گرفته است، شکی نیست.

مسلمانان ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، هند و چین، تایلند، فیلیپین، مالزی، ترکیه، یوگسلاوی، قبرس، عراق، کویت، بحرین، عربستان، حضرموت، عمان، اردن، سوریه، لبنان، مصر، الجزایر، مراکش، یمن، تونس، تانزانیا، ساحل عاج، اتیوپی، اریتره، سودان، لیبی، استرالیا، آلبانی و کشورهای مسلمان نشین تحت سلطه روسیه به اصطلاح شوروی و دیگر کشورهای که مسلمانان در آنها اکثریت دارند یا در اقلیت می‌باشند، همه تحت نفوذ تعالیم اسلام قرار دارند و اگرچه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آنها ریشه کن نشده یا در آنها وارد شده است؛ اما عقیده به اسلام در آنها

اثر گذارده و بسیاری از آثار جاهلیت و عادات و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده است.

اسلام در معاملاتشان، در معاشراتشان، در عباداتشان، در ازدواجشان و همسر داری و فرزند داری شان، در فرهنگشان، در اخلاقشان و از تولد تا مرگ و دفن امواتشان، اثر گذارده و نقش عملی اسلام در آنها دیده می شود. هر چند اسلام عامل و محرک و برانگیزنده منحصر به فرد آنها نیست و در وجود آنها و جامعه آنها به مقاصدش نرسیده و آنها را با خود و خود را با آنها متحد نساخته باشد؛ اما این مقدار هم قابل انکار نیست که اسلام در وجود آنها و در رفتار و اعمالشان نقش دارد و چنانکه برخی تبلیغ می کنند که اسلام از اثر افتاده و نقشی ندارد یا نمی تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد نیست.

هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق العاده است و مایه گسترش و توسعه نفوذش در آن برجا بوده و از آن چیزی کاسته نشده است و آنچه که لرزه بر اندام استعمار می اندازد و از آن نگران است، همین نفوذ اسلام است.

اگر دیده می شود که تأثیر اسلام در عمل افراد و جامعه‌ها متفاوت است و شدت و ضعف دارد، باید توجه داشت که این تفاوت‌ها کم و بیش هست و علل و عواملی در آن مداخله دارد و درجات عقیده‌ها و حالات معتقدان نیز مؤثر است. باید برای اینکه قلمرو نفوذ اسلام

بیشتر شود، این علل و عوامل را از میان برد، نه اینکه گمان کنیم زمان اینکه اسلام نقش عملی داشته باشد، گذشته است. یا نقش سازنده اسلام را با همه موانع و درگیری‌ها، در این عصر و در چهارده قرن گذشته کم و ناچیز بگیریم. اسلام همیشه مؤثر بوده و در زندگی تمام مسلمانان و بلکه بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نداشت، از بین رفته بود. بنابراین سخنی که وابستگان و مزدوران شرق یا غرب می‌گویند و سازندگی اسلام و نقش عملی آن را مخصوصاً در رهبری جنبش‌ها و حرکات آزادی بخش انکار می‌کنند، یک یاوه سرایی بیش نیست و انقلاب اسلامی ایران علیه استعمار آمریکا و مقاومت دلیرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز و حشیانه روسیه، نشان داد که اسلام تا چه حد در بین پیروانش از نفوذ معنوی برخوردار است و نیروی ایمان و رهنمودهای اسلام، حکومت ستمگری که خود را وارث دوهزار و پانصد ساله استکبار و استعباد می‌شمرد و بر قدرت نظامی ابرقدرت‌های جهان تکیه داشت و خود به پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی مجهز بود، ساقط گردید.

آری اسلام دین عمل است و در متجاوز از سیصد و بیست مورد در قرآن مجید، واژه عمل و مشتقات آن ذکر شده است.

فقه وسیع اسلام و کتاب‌های بزرگی که فقهای عالی قدر ما نوشته‌اند، مثل کتاب شریف «جواهر» که اخیراً در چهل جلد تجدید چاپ شده، حکم عمل و ارشادات و تعالیم عملی است.

در عصر رسول خدا ﷺ هم، اسلام در عمل همه و هر فرد، نقش مطلق و مساوی نداشت. فردی مانند علی علیه السلام ابرمرد اسلام، و افرادی مانند شهدای بدر و أحد و حمزه و جعفر و زید بن حارثه و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند که نقش اسلام در عملشان ظاهر بود، افرادی هم مانند منافقین بودند یا از اشخاصی بودند که درجه ایمان مثل سلمان و ابوذر و مقداد را نداشتند.

با این حال، نقش رهبری و حرکت و کنترل کننده اسلام همیشه ادامه داشته و اکنون هم در پیروان ادیان و مکتب‌ها نقش اسلام از سایرین بیشتر است.

این نفوذ معنوی اسلام و نقش سازنده و کنترل کننده نیرومندی که دارد، این نوید را می‌دهد که اسلام روزی دین جهانی شود. اکنون در این موضوع نمی‌خواهیم سخن را طولانی سازیم، فقط می‌خواهیم به این تهمت که برخی می‌گویند: اسلام و عقیده به مهدویت در عصر حاضر یا از مدت‌ها قبل در عمل مسلمانان نقشی ندارد، پاسخ بگوییم. بدیهی است این موضوع را که نقش اسلام باید کامل‌تر و کامل‌تر شود تا فراگیر همه جهات و همه افراد گردد، نیز تأیید می‌کنیم و آن را رسالتی می‌دانیم که برعهده فرد فرد مسلمانان مخصوصاً علما و نویسندگان و گویندگان و روشنفکران است.

اسلام همیشه باید نقش جهانی خود را ایفا نماید تا به اهداف خود برسد و ما همه در انتظار عملکرد اسلام و آن روزی هستیم که اسلام به

اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت ■ ۹۱

تمام هدف‌هایش برسد و بخش‌های مهمی از دستورات و برنامه‌های آن مخصوصاً در رشته نظام و سیاست و حکومت که متروک و از محدوده عمل خارج شده، عملی شود.

نقش مهدویت

از آنچه گفته شد معلوم گردید که مهدویت نیز مانند سایر عقاید اسلامی نقش عملی خود را داشته و اگر تأثیر آن از سایر عقاید اسلامی بیشتر نبوده، کمتر نمی‌باشد.

مهدویت نقش موجود اسلام را در عمل حفظ کرده و از اینکه بر مسلمانان یأس و ناامیدی مسلط شود، جلوگیری می‌کند و ضامن بقای نقش عملی اسلام است. این نهاد اسلامی همیشه نقش اسلام را بیشتر در عمل خواهان بوده و مسلمانان را به پیاده شدن نقش اساسی و کلی اسلام امیدوار ساخته و برخلاف آنان که نقش اسلام را پایان یافته گرفته‌اند، مهدویت آن را همچنان در آغاز کار و در بین راه می‌داند و اسلام را بیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد، دین حال و دین آینده و قرن‌های بعد و چهارده‌ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه یابد، می‌داند.

پس نقش عملی مهدویت در پاسداری از اسلام و نقش عملی اسلام موجود و گسترش و توسعه آن بسیار حساس و قابل توجه است و این اندیشه و عقیده‌ای است که مسلمان را از اینکه عمر اسلام را تمام بداند و تسلیم کفار و مکتب‌های الحاد و کفر شود، یا جهان را از اسلام بی‌نیاز بشمارد، مصونیت می‌بخشد.

عقیده مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده‌ای که دارد، سنگر روحی و عقیدتی مقاومت مسلمانان بوده و هست.

ایمان مسلمانان به اینکه این دین باید پیش برود و جهانگیر شود و دنیا را به زیر پرچم توحید درآورد، آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشید و در مقابل دشمنان پایداری و استقامت داد و همان‌گونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه‌گیری و انزوا و ترک مداخله در امور را شعار خود نساختند و این ایمان به آینده مشوق و محرک آنها به جهاد و تلاش بیشتر بود، امروز و در عصر حاضر و در آینده نیز این عقیده، این برکات را دارد که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی‌ریزی و رهبری نماید.

عقیده مهدویت، محتوایش عقیده به بقای اسلام است و اینکه این دین مانند کوه و زمین و آسمان استوار است و در برابر حوادث پایدار. این عقیده، محتوایش این است که آینده برای این دین است و آخرین آبرمرد که خلاصه دودمان رسالت است، مروج و زنده‌کننده آن است.

این عقیده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد، به معتقداتش نیز اصالت می‌دهد و تلاش و کوشش و تعهد می‌بخشد. هرگز این عقیده را در ترک امر به معروف و نهی از منکر و تعهداتی که در برابر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت صاحب الامر علیه السلام و امت دارد، عذر و بهانه خود قرار دهد، گمراه است. هرگز نمی‌توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم

اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت ■ ۹۳

ساخت. اگر عقیده به عدل و عقیده به نظام، نقش منفی در عمل دارد؛ یعنی موجب ظلم و بی‌نظمی می‌شود، عقیده مهدویت نیز نقش منفی دارد، مگر اینکه منکر هرگونه رابطه بین علت و معلول شویم که با این انکار تأثیر و نقش منفی آن نیز سخنی بی‌محتوا و غیر منطقی می‌باشد.

بالاخره ما هر چه می‌اندیشیم، هیچ رابطه‌ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسؤولیت‌ها نمی‌بینیم و از روز اول تا حال هم برداشت مسلمانان و شیعیان از این عقیده، نسخ موقت دین و تکالیف دینی نبوده است.

این موضع‌گیری‌های شیعه و این اشعار پر از شور و حماسه آنها و این انقلاباتی که رهبران و علمای شیعه برپا کردند و مجاهدات آنها، همه این اتهام را ردّ می‌کند.

به نظر من اصل این تبلیغ از ناحیه سه گروه است:

گروه نخست: آنان که به طور کلی با اسلام دشمنی دارند و از هر راه که بتوانند به هر یک از اصول و فروع آن ضربه‌ای بزنند، خودداری نمی‌نمایند.

اینان که اکثراً عمّال تبشیر و مزدوران شرق یا غرب می‌باشند، در پی این هستند که از هر راه بتوانند در عقاید مسلمانان رخنه کرده و ذهن آنها را نسبت به مبانی اسلامی مشوّش و منحرف سازند.

گروه دوم: کسانی می‌باشند که به نقش بعضی عقاید، مثل خاتمیت دین و مهدویت و محتوای آن که آینده برای این دین است، پی برده

و می‌دانند این عقاید، مسلمان‌ها را در برخورد با تبلیغات مسموم موضع می‌دهد و مانند نقطه مرزی است که فتح نقاط دیگر بدون فتح آن امکان‌پذیر نیست، لذا به این نقطه‌ها حمله می‌کنند تا بلکه عقاید را نسبت به آن متزلزل سازند و حمله به داخل را شروع کنند.

گروه سوم: آنان که موضع عقیده به مهدویت را در عقاید شیعه و نظام امامت و نقش ولایت و رهبری فقها را در عصر غیبت می‌دانند و آن را با حکومت‌های طاغوتی و استبداد و رژیم‌های دیگر معارض می‌بینند. این عقیده در تمام اعصار و ادوار شیعه را در موضع نفی ورد هر نظام غیر شرعی قرار می‌دهد.

بعد از اعلام جهاد توسط مرجع بزرگ «سید محمد مجاهد» علیه حکومت روسیه و پس از واقعه «گریبایدف» که به رهبری فقیه بزرگ تهران «آقا میرزا مسیح» صورت گرفت، روس‌ها در مقام تضعیف نفوذ عقیده به مهدویت برآمدند و دستگاه جاسوسی آنها در ایران و عراق به طور محرمانه مشغول کار شد و در ظاهر هم سلاطین قاجار مثل محمد شاه و دست‌نشانده‌های درباری خود را به توهین به موضع علما و جلوگیری از گسترش نفوذ روحانیت واداشتند که کنسول‌گری روسیه در شهرهایی مثل اصفهان، محل تحصن و تمرکز مزدوران روسیه و کسانی که علیه روحانیت و نظام تشیع فعالیت داشتند، بود و در عصر ناصرالدین شاه به تحریک سفارت روس، جمعی از علمای مشهور و مبارز مثل «مرحوم آقا نجفی اصفهانی» مکرر به تهران احضار یا تبعید شدند.

اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت ■ ۹۵

در ضمن از سوی روسیه قلم‌های مزدوری نیز بسیج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس می‌خواست با قلم‌های مسموم به مردم تزریق نمایند.

پس از واقعه تحریم تنباکو و شکست تاریخی استعمار انگلیس با یک سطر ابلاغیه مرجع شیعه آیت الله میرزای شیرازی، قدرت نفوذ عقیده به مهدویت و ولایت نواب عام حضرت مهدی علیه السلام، عالم استعمار را سخت تکان داد و این بار دولت مزور و حيله گر انگلیس که در نقشه‌کشی‌های ابلیس در آن عصر شهرت یافته بود، وارد عمل شد، تا به هر نحو ممکن سد را بشکند و نفوذ علما را از میان بردارد و روحانیت و دین را از دنیا و سیاست جدا سازد.

این بار حملات و ضرباتی که بر پیکر روحانیت وارد شد، اگر بر هر دژ دیگر و هر سازمانی وارد شده بود، آن را از میان می‌برد؛ ولی هوشیاری رهبران روحانی و آگاهی آنها و فداکاری‌های بی‌نظیری که از آنها ظاهر شد و قوت عقیده مردم به مبدأ مهدویت، باز هم نقشه‌های دشمنان را با اینکه به ظاهر، موفقیت‌های بزرگ کسب کرده و تمام سازمان‌های دولتی و مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل تبلیغی را تصرف کرده بودند، نقش بر آب کرد و این مسأله اعتراض به مبدأ مهدویت و بهانه نقش منفی آن و همچنین متهم کردن اکثریت به برداشت منفی از انتظار و حمله به مراسم جشن و چراغانی نیمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و بازور می‌خواست آن را متروک سازد، همه

از نتایج این سیاست‌های استعماری است که حتی گاهی به عنوان دلسوزی و روشنفکر مآبانه طرح می‌شود و افراد ناآگاه از حقایق جریان‌ها نیز می‌پذیرند و آن گفته‌ها را بازگو می‌نمایند.

ما امیدواریم با هوشیاری و آگاهی روزافزونی که ملت مسلمان، به خصوص شیعیان ایران و سایر نقاط دارند، این‌گونه اشتباه‌کاری‌ها نتواند به حریم نهادهای عقیدتی ما نزدیک شود، چنان‌که امیدواریم همگان مخصوصاً علما و گویندگان و نویسندگان متعهد، حقایق مسایل مذهبی را چنان تشریح نمایند که جای هیچ‌گونه برداشت غلط و سوء تفسیر باقی نماند و این نهاد الهی عقیده به مهدویت، در مسیر اصلاح و انقلاب و ترقی و تعالی و قطع وابستگی به بیگانگان مورد استفاده قرار بگیرد. ان شاء الله.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۹ شعبان المعظم ۱۴۰۰

لطف الله صافی گلپایگانی